



## ژئوپلیتیک

پدیدآورنده (ها) : عاطفی، میر حسن

تاریخ :: نشریه بررسی های تاریخی :: دی ۱۳۴۵، سال اول - شماره ۴

صفحات : از ۱۸۵ تا ۲۴۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/295796>

دانلود شده توسط : هادی وبسی

تاریخ دانلود : ۱۴۰۱/۰۵/۳۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- سیری در تحولات ژئوپلیتیک
- ژئوپولیتیک: ارایه تعریفی جدید
- تعریفی نو از ژئوپلیتیک
- ژئوپلیتیک نفت
- ژئوپلیتیک ایران
- نگاهی به نظریه های ژئوپولیتیک
- نخبه گرایی قدیم و جدید
- جایگاه فزاینده انرژی در سیاست خارجی اتحادیه اروپایی
- برنامه دهی معماری، یک ضرورت برای طراحی
- ژئوپلیتیک انرژی ایران و امنیت انرژی شرق - چین و هند -
- بررسی سیاست انگلستان در منازعه نفتی ۱۹۳۲ - ۱۹۳۳ «بر طبق اسناد انگلیس»
- انرژی و امنیت انرژی به مثابه ابزاری در راستای تغییر محاسبات سیاست و امنیت بین المللی

## عناوین مشابه

- ژئوپلیتیک نفت
- تأثیر ژئوپلیتیک در رخوت همگرایی اکو و بالندگی آ . سه . آن
- برگردان: ژئوپلیتیک جدید نفت: ایالات متحده، عربستان سعودی و روسیه
- ژئوپلیتیک جدید ترکیه: از بالکان تا چین غربی
- نقش منافع ژئوپلیتیک ممالک نافذ خارجی در برخورد با مسایل خلیج فارس
- منطق ژئوپلیتیک در سیاست خارجی عراق: علل و پی آمدها
- تحولات ژئوپلیتیک قرن ۲۱ و جایگاه ایران در آن
- ژئوپلیتیک شیعه در خاورمیانه پس از حمله آمریکا به عراق
- ژئوپلیتیک قلمروهای دریایی ایران در خلیج فارس با تأکید بر لزوم فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ایران
- و کشورهای عراق، کویت و امارات متحده عربی
- عراق جدید: تغییرات ژئوپلیتیک

نور



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

# شرکتی

---



تألیف  
سر تیپ میر حسن واطفی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

## توضیح

---

علم و مبحث ژئوپلیتیک، گرچه علمی جدید نیست و سالهاست در اروپا و آمریکا مورد بحث و گفتگو و بالاخره در معرض تحول و تکامل میباشد مع هذا اندک زمانی بیش نیست که بایران راه یافته و بتازگی کرسی تدریس آن در دانشگاه تهران (رشته جغرافیا) تاسیس شده است و هنوز هم کتاب و رساله و مقاله و نوشته‌ی بفارسی در مورد آن نوشته نشده است و طالبان آگاهی این مبحث مهم حتی از داشتن کوچکترین مدرک و مرجع محرومند. اما، خوشبختانه مجله بررسی‌های تاریخی بتازگی اطلاع یافته است تیمسار سرتیپ میر حسن عاطفی که از افسران دانشمند ارتش شاهنشاهی هستند کتابی جامع در مورد ژئوپلیتیک و تحولات آن تألیف کرده‌اند و آماده چاپ است و چون هدف و برنامه مجله بررسی‌های تاریخی این است که همواره مطالب

و موضوعهای تازه و بکر را عرضه نماید لذا از ایشان  
خواهش شد قبل از انتشار کتاب کامل خود، قسمتی  
از آنرا برای درج در مجله بررسی های تاریخی  
تخصیص دهند

اینک باتشکر از ایشان، فصل یکم از کتاب مزبور را  
در این شماره از نظر خوانندگان میگذرانیم و مرده  
میدهم که کتاب کامل ژئوپلیتیک تألیفی ایشان تا قبل از  
انتشار شماره پنجم این مجله بعنوان سومین نشریه کمیته  
تاریخ نظامی اداره سوم ستاد بزرگ ارتش تاران منتشر  
خواهد شد.

**بررسی های تاریخی**

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



## مقدمه مؤلف

اصطلاح ژئوپلیتیک (Géopolitique یا Géopolitics یا Géopolitik یا آلمانی) زائیده افکار فلاسفه و سیاستمداران و دانشمندان و فرماندهان نظامی بزرگ از اواخر قرن ۱۹ و به خصوص در قرن بیستم بوده و در میان آثار و نوشته های آنها بچشم میخورد. بدنبال اصطلاح مزبور اصطلاحات دیگری مانند ژئوگرافی پلیتیک (Géographie Politique) یا (Political Géographie) و ژئوسیانس (Géoscience) و ژئواستراتژی (Géostrategie) و ژئوپسیکولوژی (Géopsychologie) ژئومدیسی (Geo-medici) و ژئوژوریس پرودانس (Geo-jurisprudence) و ژئواکونومی (Géo-economie) و غیره متداول گردید.

در این کتاب تا حد امکان تلاش شده است که مسائل کلی ژئوپلیتیک و ارتباط آن را با ژئوگرافی پلیتیک و ژئواستراتژیک و اصول کلی ای که برای بررسی و تدوین مسائل ژئوپلیتیک بکار میرود بطور اختصار بنظر خوانندگان گرامی برسد شاید مفاد آن مورد استفاده در باره اتخاذ خط مشی کسانی که مسائل ژئوپلیتیک کشور ایران را در آینده مورد تحقیق قرار خواهند داد واقع شود.

سر تیمپ میر حسن عاطفی

## فصل ۱

### ریشه‌های تاریخی و صور مختلف ژئوپلیتیک

۱ - مقدمه :

سیک نگارش ژئوپولیتیسین‌ها همواره آمیخته با بهام و ظاهراً پیچیده است. در صورتیکه ژئوپولیتیک نه مسئله‌ای تازه بوده و نه آنطور که بوسیله غالب آنها غامض و مبهم جلوه گرفته‌است اسرار آمیز می‌باشد

نزدیکی و قرابت ژئوپولیتیک با سیاست توأم با قدرت، در واقع در تمام منازعات و کشمکش‌های تاریخی بچشم می‌خورد. سیاستمداران و فرماندهان نظامی پیروز تاریخ گاه بموجب استعداد فطری و گاه بر اساس مطالعات عمیق، چه در قدیم و چه در قرون معاصر بخوبی باین مسئله کلی و اساسی توجه داشته‌اند و هر دفعه که آنرا نادیده گرفته‌اند غالباً فجایعی نظیر آنچه که ناپلئون در روسیه با آن مواجه گردید بار آورده‌اند و بر عکس روشن بینی سیاستمدارانی مانند مونروئه (James Monroe) پنجمین رئیس جمهور آمریکا (از ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۵) که دکترین او درباره سیاست و روش ژئوپولیتیکی آنروز بدکترین مونروئه<sup>۱</sup> مشهور شده است و شخصیتی مانند جفرسون (سومین رئیس جمهور آمریکا «Thomas Jefferson» و یکی ایجاد کنندگان حزب دموکرات آمریکا) و که اقدام بخريد ایالات لوئیزیانا (Louisiana) نمود و غیره مثال‌های خوبی از پیش‌بینی‌های دقیق و فوق‌العاده ژئوپولیتیکی می‌باشد.

بعقیده درونت ویتله‌سی (Derwent Whittlesey)، ژئوپولیتیک بوسیله جنگ بوجود آمده و زائیده انقلاب است. مدارک و سوابقی ازدوران استرابو<sup>۳</sup> (Strabo) و ارسطو (Aristotlo)، سزار<sup>۴</sup> (Caesar) و هرودت و پادشاهان بزرگ دوره هخامنشی و اشکانی و ساسانی بجای مانده که همه دال بر شواهد و دلایل قاطعی است که آنهائیکه تصمیمات خطیری گرفته و تصمیم آنها در عمل منجر به پیروزی گردیده است، کسانی بوده‌اند که توانائی دید ماوراء حوادث و وقایع تا کتیک را داشته‌اند و در حقیقت توانسته‌اند آنسوی مانورها و حرکاتیرا که بشکست و یا پیروزی میانجامیده است از پیش‌بنگرند.

بعبارت دیگر آنها توانسته‌اند کلیه عناصر مربوط به جغرافیا، اقتصاد، روانشناسی و عوامل دیگری که مؤثر در اخذ تصمیم و اجرای آن بوده است قبلاً سنجیده و اندازه‌گیری نمایند. در این جا این سؤال پیش می‌آید که آیا بررسی آثار مورخین الهام بخش فرماندهان نظامی در این باره بوده است؟ در پاسخ این سؤال باید توجه نمود با اینکه مورخین با بصیرت و آگاهی عمیقی عواملی را که در یک رشته عملیات نظامی موجب پیروزی گردیده است، مورد بررسی قرار داده‌اند، ولی چنین بررسی‌هایی از نظر یک فرمانده اهمیت چندانی نداشته است، زیرا حدود میدان بررسی مورخین فقط محدود به جغرافیای نظامی و اصول استراتژی و تاکتیک می‌گردیده است و هر مسئله دیگری که درازمرز عوامل مربوط بوضعیت و موقعیت بوده و لوائیکه بستگی بریسه و بنیان منابع قوا داشته است مورد توجه مورخین واقع نشده است.

این مسائل کنار گذاشته شده همانها نیست که پس از هر واقعه مورد توجه محققان و پویندگان ژئوپلیتیک قرن ۱۹ و ۲۰ قرار گرفته است.

نیاز و الزام ملت‌ها، در هنگام بروز خطرات بزرگ، به فراخواندن کلیه نیروها و بسیج همه منابع ملی به منظور دفع خطر و تغییر وضع جزرومد جنگ بسود خود، آنها را بر آن داشت (بویژه در قرن بیستم) که بررسی‌های عمیقتری در زمینه قدرت ملی بعمل آورده و بر مبنای این بررسی‌ها مطالعات مربوط به سنجش ارقام، اندازه‌گیری زمان، ارزش‌ها و غیره را انجام دهند. نتایج حاصله با آنجا منتهی شد که بررسی یک یا چند نیرو و بررسی عامل زمانی محدود بوضع موجود هر گز جوابگوی خواسته‌های مورد نیاز نخواهد بود. زیرا جهان از نظر پیشرفت‌های تکنولوژی آنچنان بهم وابسته و مرتبط است که همه ملت‌ها و کلیه منابع آنها بایستی از نظر عوامل قدرت مورد تجزیه و تحلیل و موشکافی دقیق قرار گیرد.

یک چنین بررسی وسیع و پردامنه همان بررسی‌های ژئوپلیتیک می‌باشد.

۲ - تعریف ژئوپلیتیک :

این کلمه ظاهراً از ترکیب دو کلمه لاتین *ge* بمعنای زمین و *Politicus*

بمعنی هنر حکومت کردن به شهرویا علم حکومت بکشورها و همچنین نحوه عمل اداره يك کار و روش احتیاط آمیز و ظریف برای اقدام بکاری میباشد. دائرةالمعارف فرانسه لاروس Grand Larousse Ency clopédique ژئوپلیتیک را اینطور تعریف میکند :

«ژئوپلیتیک عبارت از مطالعه مناسباتیست که دولت ها و سیاست هایشان و قوانین طبیعت را بهم پیوسته مینماید که قوانین طبیعی محدود کننده عوامل دیگر میباشد. این اصطلاح ابتدا بوسیله يك نفر سوئدی بنام کلن Kjellen ساخته شد ، راتزل Ratzel آلمانی دنبال آنرا گرفت و در سال ۱۹۰۳ کتاب جغرافی سیاسی و یا جغرافی دولت ها را که مربوط بجریان جنگ و خود جنگ بود منتشر کرد. مطالعات ژئوپلیتیک در آلمان بخصوص بین دو جنگ جهانی تکامل یافت . ژنرال کارل هوشوفر ( تلفظ آلمانی آن هاوس هوفر میباشد ) Karl Haushofer در سال ۱۹۲۴ در مونیخ انجمنی بنام انجمن ژئوپلیتیک ( Institut für Geopolitik ) و مجله ای بنام مجله ( Zeitschrift für Géopolitik ) تأسیس نمود. آنوقت بود که ژئوپلیتیسین های آلمانی بصورت مشاورین رهبران نازی در آمدند و تلاش کردند تا قوانین تشکیل و الحاق حکومت ها را يك امر موجه نشان داده و د کترین مناطق حیاتی را تهیه نمودند . این دانشمندان کاملاً در خدمت تبلیغات هیتلری بودند و بعضی از آنها از مطالب کتاب نبرد من (Mein Kampf) هیتلر الهام گرفتند.

يك ادراك خیلی سالم از روابط بین طبیعت ، جامعه و حکومت اجازه میدهد که شالوده يك بررسی حقیقی جغرافیای سیاسی (Géographie Politique) ریخته شود.

این همان مطلبی است که بعضی از جغرافی دانان  
فرانسوی مانند آنسل J. Ancel و بعد از او M. le Iannou  
و گوتمن J. Gottman مورد توجه قرار دادند.

دائرة المعارف فرانسوی Quillet بطور خلاصه این طور تعریف میکند:  
«ژئوپلیتیک» علمی است که بنیان آن توسط کلن  
سوئدی گذارده شد و بوسیله دانشمندان آلمانی راتزل  
و هوشوفر توسعه و تکامل یافت.

موضوع علم ژئوپلیتیک عبارت از روابط جغرافیا و  
سیاست بین المللی بوده و در مسائل مربوط بمرزها و ملل  
تازه، این نکته را روشن میکند که تاریخ بشری باید با  
کمک علم جغرافیا مشخص و تصریح شود.

آلمانیهای ناسیونال سوسیالیست (Natinaux — Socialistes)

در پیشرفت آن بمنظور تشبیت و مشروع جلوه دادن، قدرت  
اشاعه و بسط آن تلاش عظیم و شگفت آوری نمودند.

ژئوپلیتیک در حقیقت چیزی از سیاست کم ندارد و  
از سیاست جدا نیست و بخصوص این مسأله نه تنها در  
اواخر جنگ دوم جهانی بیشتر تائید گردیده است بلکه  
پیش از پیش ایجاب کرده است که تا مرحله تمام عرصه  
زمین، بررسی آن توسعه داده شود و هر روز بر اثر اکتشافات  
و اختراعات علمی مثل تلگراف، بی سیم، تلوویزیون و  
پروازهای ماوراء جو اهمیت آن تکرار و یاد آوری شود.  
عده ای هنوز نام ژئوپلیتیک را بحالت وضعی (ترکیب  
مسائل تاریخی، جغرافیائی، سیاسی) اطلاق میکنند که  
نژادهای بشری روی کره زمین اشغال کرده اند.

دائرة المعارف آمريکائی (Encyclopedia Americana) ژئوپلیتیک را اینطور

تعریف میکند.

اصطلاح جئوپالیٲٲیکس بوسیله یکنفر سوئدی بنام راندولف کیلن<sup>۵</sup> (Rundalf Kjellen) (۱۸۴۴-۱۹۲۲) وضع گردید. مشارالیه در اوایل قرن بیستم مطالعات علوم اجتماعی خود را بنظور تحقیق در جغرافی به- منظور تلاش در مطالعه مسائل جهانی رها نمود. در سال ۱۹۱۶ نه تنها خودو کشوریکه در آن زائیده شده بود با ادراک (Concept) آلمان بزرگ همانند دانست بلکه خود او بشاخص ترین صدای عنصر آلمانی که سیادت آلمان را بر اروپا بمنظور تهیه جای پائی برای تسخیر جهان بعنوان حقیقت غیر قابل بحثی تلقی مینمود، تبدیل گردید. از نظر کیلن جئوپالیٲٲیکس عبارت است از:

« علمی که کشور بصورت یک ترکیب جغرافیائی یا یک پدیده در فضا ادراک میگردد. »  
نظریه او در باره جئوپالیٲٲیکس پس از بحث و تکامل زیاد بوسیله روشن فکران واقعی و کاذب آلمانی هم مسلکش، او را بصورت یک پیشوای بزرگ مذهبی برای پرستندگان سیاست های قدرت در آورد. شکل دادن بمشی فکری کیلن از این تعریف رسمی که در کتاب Bousteine zur Geopolitik بشرح زیر داده شده است پدیدار میشود:

جئوپالیٲٲیکس عبارت از د کترین مناسبات توسعه- های سیاسی زمین میباشد.

جئوپالیٲٲیک بر شالوده های وسیع جغرافیای سیاسی

مانند کترین قر کیمات فضای سیاسی و استخوان بندی  
مر بوطه مبتنی گردیده است .

اکتشافات جغرافیائی بصورت طبیعت فضا های  
زمین ، قالب و قواره جئوپالیتیک را تهیه میکند .  
چنانچه بخواهند در این باره موفقیت دائم داشته باشند  
توسعه های سیاسی بایستی در میان این قالب جای داده  
شوند . آنهائیکه این مسئله را فقط مبتنی بر زندگی  
سیاسی طرح میکنند تصادفا ممکن است بمیان این  
قالب راه یابند . ولی دیر یا زود طبیعت زمین که محدود  
کننده توسعه های سیاسی است همواره پیروز خواهد  
گردید .

بنابراین جئوپالیتیک بایستی بصورت ادراک  
جغرافیائی کشور در آمده و در آید .

ابهام تعریف بالا بصورت اتفاقی نیست بلکه بر عکس  
این تعریف مشخصات یک مطالعه پرتلاش را در طرز  
نگارش متخصصین جئوپالیتیک نشان میدهد و کسی  
را که از هوش کمتری برخوردار باشد در یک فضای  
هیستیسیم و تبهر مستغرق مینماید»

دائرة المعارف بریتانیکا (Encyclopedia Britannica) معنی ژئوپالیتیک را  
اینطور تعریف میکند :

«معنی جئوپالیتیکس (Geopolitics) : اصطلاح  
جئوپالی تیکس که بطور خلاصه در جنگ اول جهانی  
ساخته و در بین دو جنگ جهانی در اروپای مرکزی  
منتشر شد با بروز جنگ دوم استعمال جهانی یافت .  
جئوپالی تیکس دارای یک تعریف واحدی که مورد  
قبول همه جهانیان باشد نمی باشد . هر کس ممکن

است معنی صحیح آنرا اینطور گمان کند که عبارت از جامه دانی است که در آن ژئوگرافی (geographi) و سیاست (Politics) بهم پیوسته و درمی آمیزد و بطور غلط اینطور نتیجه گیری نماید که جئوپالی تیکس يك نام دوم یا مترادف جغرافیای سیاسی (Political geography) که یکی از شاخه های قدیمی علم زمین است، میباشد. و امروزه کمتر در این معنا استعمال میشود.

کلیه معانی مستعمل جئوپالی تیکس به شرح استعمال جغرافی در خدمت حکومت ملی مربوط میگردد. در این میان این تحدید حدود این اصطلاح درسه معنی بکار میرود. بطوریکه بوسیله بعضی از شاگردان خاص این موضوع و غالباً بوسیله نویسندگان مقالات سیاسی و سرمقاله جراید استعمال میشود، این کلمه بوضع قدرت ملتها تا آنجا که قدرتشان بوسیله طبیعت محدود و مقید شده است مربوط میگردد. بعضی از نویسندگان این اسم را مترادف جئوگرافی پالی تیک عملی «applied political geography» بصورت مجزا از تاریخ، اصول و تئوری جغرافیای سیاسی، میکنند. جئوپالی تیکس مانند سایر علوم عملی می باشد، که در این حالت شرایط قابل اجرای جهانی و محیط های طبیعی حکومت ها را بحث مینماید و در میان هدف و بررسی بی طرفانه به نتایج میرسد.

تعداد زیادی از نویسندگان و گویندگان، جئوپالی تیکس را بدون توجه بمعنی آن بمنظور تعیین خط مشی ملی که بتوسط محیط طبیعی تحت تاثیر قرار گرفته است، بکار میبرند و در این حالت تقریباً



همیشه يك کشور در ارتباط با بقیه دنیا در نظر گرفته میشود و تنها يك وجه از وضعیت آن که عبارت از امنیت ملی و یا خط مشی خارجی است، ممکن است بطور کلی مورد تأکید و اهمیت باشد. این همان مفهوم است که اشخاص عادی و ناوارد آنرا استعمال میکنند.

معنی مهم جئوپالی تیکس خیلی شبیه آنچه که اخیراً شرح داده شد می باشد، ولی با این تفاوت که با آوردن دلایل، با هوشمندی خاصی که بمنظور پیشرفت منافع اختصاصی حکومت و یا تحت سلطه و نفوذ در آوردن خط مشی ملی توأم است محدود میگردد. جئوپالی تیکس شکلها و طرق جغرافی را بکار میبرد، ولی طرفداران آن اینطور فرض میکنند که محیط طبیعی، اعمال سیاسی گروهها را مشخص مینماید. این تنها معنایی از اصطلاح جئوپالی تیکس در اروپای مرکزی است که از آنجا، هم اسم و هم تعریف انحصاری آن پدیدار شده است. این شرح کوتاه ولی محقق جئوپالیتیکس در باره حرکت آلمان (که نام آنرا عمومیت داد) بهترین مثال میباشد.

دائرة المعارف فارسی در باره ژئوپلیتیک چنین میگوید :

ژئوپلیتیک Geopolitik (علم سیاست وابسته بزمین) علم ارتباط میان محیط طبیعی زندگی و سیاست. ارسطو به تأثیر محیط در تکامل سیاسی توجه فراوان داشت. یولیوس قیصر و هرودوت نیز متوجه تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی بودند در اوایل عصر جدید، ج. ب. ویکو، مونتسکیو، ولتر و کانت نظریه هائی در ارتباط میان تاریخ و جغرافیا ابراز داشته اند. از قرن ۱۹ م، جغرافیای علمی برای توضیح محیط اجتماعی و سیاسی بشر بکار رفت. مخصوصاً در

آلمان مکتبی از پیروان نظریه حتمیت ژئوپولیتیک بی‌دا شد، که پیشرو آن کارل ریتر بوده است. فریدریش راستل از نمایندگان داروینیسیم، نظریه‌ای بیان کرد مبتنی بر اینکه فرهنگهای در حال رشد در فضا گسترش می‌یابند، و دولت و حکومت هم موجود زنده‌ای است که باید تغذیه کند و گرنه خواهد مرد. هاینریش فون تراایخکه Hāynris von Trāyxke (۱۸۳۴ - ۱۸۹۶)، مورخ آلمانی و واضع کلمه آلمانی لبنزراوم (Lebenzrām) (= فضای حیاتی)، نماینده این نظر توسعه طلبی ناسیونالیستی بود که هر دولت و کشور نیرومند باید فضای جغرافیائی شایسته‌ای را برای زیستن متصرف شود. در آمریکا نیز طرفداران مشابهی بنام سرنوشت مشهور پیدا شدند، و ات. مهن افکار ژئوپولیتیک مشابهی را در مسائل سوق‌الجیشی دریائی وارد کرد. در آلمان نازی، کارل هوشوفر، افکار اولیه ژئوپولیتیک، و از جمله نظریه سر، ه. ج. مکیندر را در باب «هارتلند»، رواج داد، و دولت نازی این افکار را پذیرفت تا هجوم‌های خود را مشروع و منطقی جلوه‌گر سازد. مکتبهای ژئو-پولیتیک معتدلتری در جاهای دیگری نیز (مثلاً در فرانسه) پیدا شده است؛ در این مکتبها سعی شده است که رنگ حتمیت از ارتباط میان انسانی سیاسی و بوم جغرافیائی آن زدوده شود. بعضی از مورخین، مانند فردریک جکسن-ترنر (۱۸۶۱ - ۱۹۳۲) مورخ آمریکائی، و آ. ج. توین بی از افکار ژئوپولیتیک بصورت سودمندی در نوشتن تاریخ استفاده کرده‌اند.

نتیجه: با توجه باینکه ژئوپلیتیک رشته‌ای از ژئوگرافی می باشد و با توجه به تعاریف مختلفی که در باره آن شده است میتوان گفت تعاریف

انسیکلوپدیک مزبور با اینکه بطور کلی و ظاهراً بهم شباهت دارد معیناً دارای وجوه و صور مختلفی است و هر ملتی عملاً آنرا مربوط به استقلال میهن و سیاست- های خارجی و داخلی در محیط فیزیکی مربوط بخود نموده است و بر حسب آرزوها و خواست‌های منطقی و یا جاه طلبانه خود با بکار بردن استدلال عقلی و منطقی، ژئوپلیتیک را برای وصول به هدف یا هدف‌هاییکه به یک قدرت بزرگ و خاصی منتهی میگردد مورد استفاده و استعمال قرار داده است.

باین ترتیب نمیتوان تعریف واحد و یا استاندارد برای ژئوپلیتیک نمود بلکه تعریف آن واگذار به نحوه استنباط خوانندگان گرامی بخصوص پس از مطالعه ریشه‌های تاریخی ژئوپلیتیک که در زیر شرح داده میشود میگردد.

### ۳- ریشه‌های تاریخی ژئوپلیتیک :

#### الف - مقدمه :

بطوریکه قبلاً نیز اشاره شد مسئله ژئوپلیتیک تازه نبوده و بدون اینکه اسمی از آن برده شود پاره‌ای از اصول آن توسط بعضی از فرماندهان نظامی و سیاستمداران بزرگ که توانائی پیش بینی ماوراء حرکات و مانورهای نظامی را داشته‌اند کم و بیش بکار برده شده است که تحقیق در این باره خود مستلزم صرف وقت زیادی است که از حوصله و هدف این کتاب خارج می باشد.

معیناً برای روشن شدن آنها ضروریست که بعضی از این موارد بخصوص نزدیکترین آنرا بطور خلاصه برای روشن شدن اذهان خوانندگان یادآوری نمایم.

در سال ۱۴۹۳ (شکل ۱) به یک تقسیم ژئوپلیتیکی جالبی برخورد مینمائیم که یکی از تصمیمات مهم ژئوپلیتیکی محسوب میشود. مدتی بود که بر اثر کشف دنیای جدید (بوسیله کریستف کلمب و دیگران) بین اسپانیا و پرتغال، دو دولت بزرگ وقت، جنگ درگیر شده بود. در سال مزبور از پاپ الکساندر ششم که پر قدرت‌ترین مرجع داور بود درخواست شد که دنیای خارج از اروپا را بین دو فرمانروای وقت تقسیم نماید. در سال ۱۴۹۴ در تورسیلا (Tordesilas واقع در اسپانیا) معاهده‌ای بین پادشاهان کاتولیک با نظر پاپ امضاء شد که این

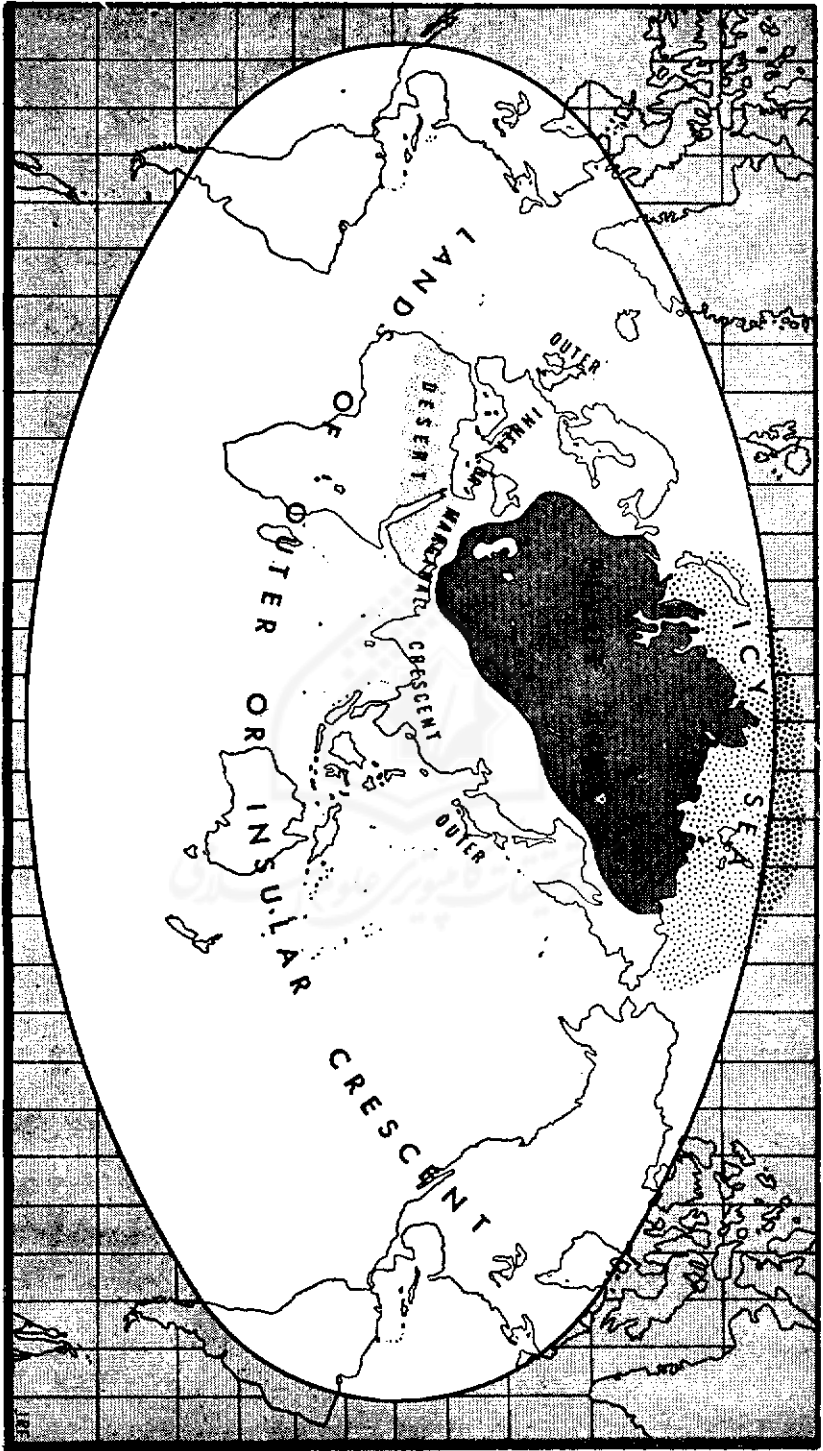


FIG. 8.1. Mackinder's Heartland (1904) (extended Mercator projection).

۱ - هارتلند مکیندر در ۱۹۰۴ میلادی



FIG. 8-2. Relationship of Heartland and North America on the Azimuthal Polar Projection.

۲ - بستگی هارتلند و امریکای شمالی در پیش آمدگی قطبی

معاهده در تاریخ بهمان نام توردسیلا معروف گردید (شکل ۱). در این معاهده پاپ رئیس مذهب کاتولیکی برای ممانعت از بروز جنگ بین دو دولت مذکور دنیا را نصف کرد. نصف شرقی را به پادشاه پرتغال و نصف غربی را به پادشاه اسپانیا بخشید. در تقسیم بندی توردسیلا پاپ الکساندر خطی کشید که با رسم آن دو قدرت استعماری بزرگ آن زمان نیم کره های مورد نظر خود را بدست می آوردند. این خط از يك قطب به قطب دیگر بطول صد لیگ<sup>۶</sup> غرب دماغه وردایسلیند (Verde Island) کشیده شده بود. (شکل ۲)

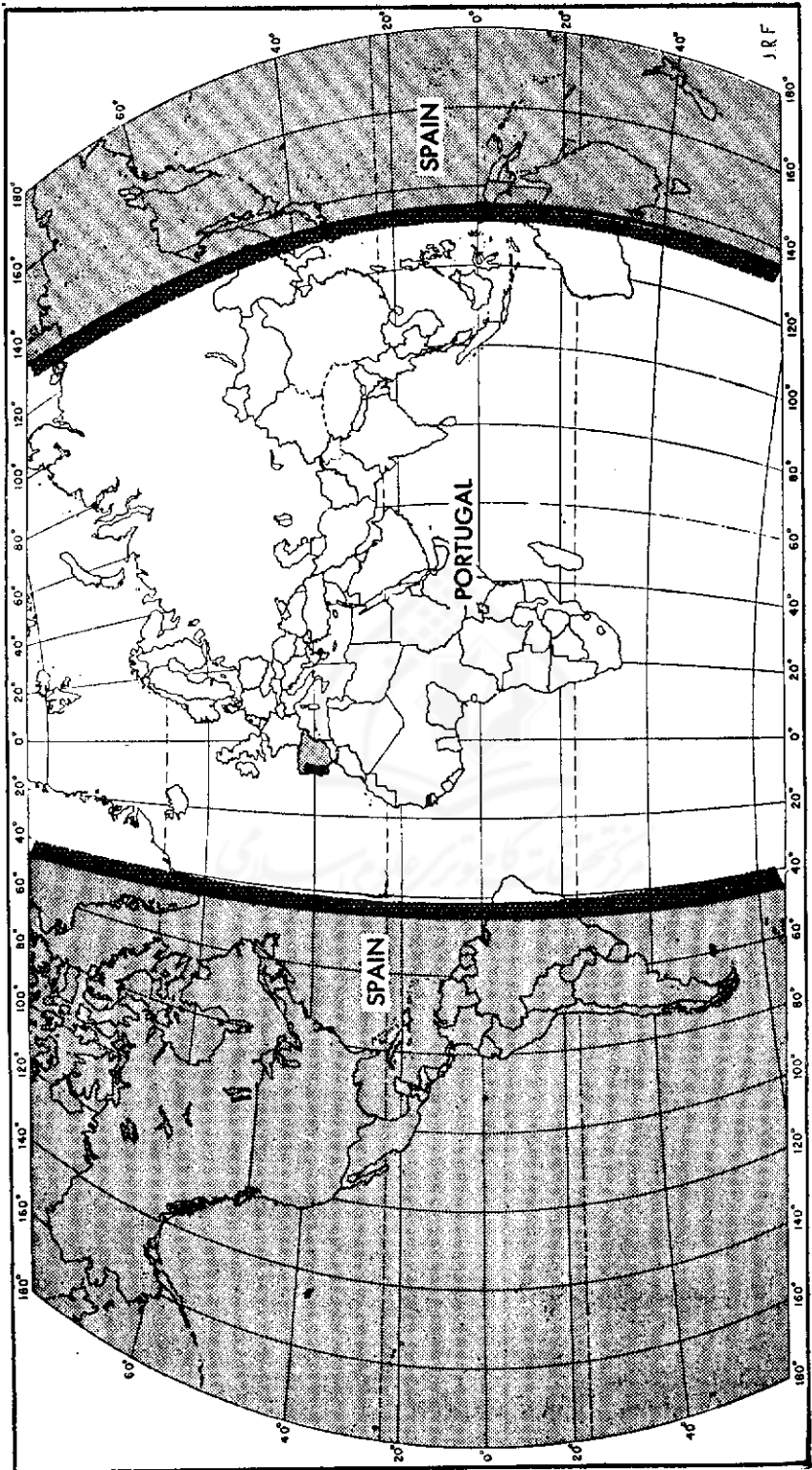
کلیه اکتشافات غرب این خط مربوط به اسپانیا و تمام زمینهای شرق آن متعلق به پرتغال گردید. در این معاهده اساساً بکروی شکل بودن زمین توجهی نشده و هیچگونه پیش بینی برای اینکه هر گاه این دو کشور در آن طرف دنیا بایکدیگر روبرو شوند چه پیش خواهد آمد، بعمل نیامده بود. بر حسب این موافقت تمام قاره آمریکا (که موجودیت آن تا آن موقع برای کسی شناخته نشده بود و تصور مینمودند که هندوستان است) بجز قسمت شرقی برزیل در حیظه قدرت اسپانیا قرار گرفت در حالیکه هندوستان و قسمت عمده آفریقا در نیم کره قلمرو پرتغال واقع شد.

از نظر مطالعات آکادمیک برای اولین بار امانوئل کانت (-Emmanuel Kant) <sup>۷</sup> فیلسوف مشهور آلمانی که بمنزله پدر جغرافیای مدرن محسوب میشود در سخنرانیهای خود در دانشگاه کونیگسبرگ (Konigsberg) موضوع جغرافیای سیاسی (Political geography) را طرح نمود و آنرا یکی از رشته های جغرافی دانست.

### ب - ژئوپلیتیک آلمانی.

در سال ۱۷۹۹ بارون دیتریش هاینریش فون بولو کتابی بعنوان «روح سیستم نوین جنگ» نوشت و در طی این مجموعه نشان داد که يك آلمان متفق چگونه فرانسه را موردتهاجم قرار داده است. در نظر بارون مزبور قاره اروپا باید به ۱۲ ایالت (فرانسه، اسپانیا، هلند، ایتالیا، سوئیس، آلمان شمالی، اتریش شامل «منطقه حوزه دانوب و باویر و آلمان جنوبی»، دانمارک، روسیه





۳- تقسیم نوردریالیس : دنیای تقسیم شده

ترکیه ، یونان) تقسیم شود و این کتاب بر مبنای ژئوپولیتیک که هنوز مصطلح نگردیده بود، تألیف گردید.

بعد از بارون مزبور کارل ریتز<sup>۸</sup> Karl Ritter (۱۸۵۹ - ۱۷۹۹) اولین پرفسور جغرافی در دانشگاه برلین اظهار نمود روزی خواهد رسید که متفکران بزرگ با تفاهم کاملی که نسبت به اخلاقیات و خصائص طبیعی جهان حاصل خواهند کرد قادر خواهند شد که وضع و چگونگی پدید آمدن و پیشرفت ملل جهان را پیش بینی و توجیه نمایند .

ژرژ هگل (Georg Wilhelm Friedrich Hegel) <sup>۹</sup> و کارل فن کلازویتز<sup>۱۰</sup> (Karl von Clausewitz ۱۷۸۰ - ۱۸۳۱) سهم مهمی در اشاعه و بار آوردن این نظریه داشته اند بدین معنی که هگل این نظرات را در چارچوب افکار ماکیاولی<sup>۱۱</sup> قالب گیری نموده و کلازویتز آنها را در عملیات نظامی توجیه نموده است .

کلازویتز بر این عقیده بود که جنگ عبارت از ادامه سیاست است تنها با یک وسیله و حربه دیگر . اشاعه این افکار در آلمان مایه بخش جنگهای توسعه طلبانه گردید .

اقدام عملی در ساختمان روی بنای نظریات بالا بوسیله فریدریک راتسل<sup>۱۲</sup> Friedrich Ratzel (۱۸۴۴ - ۱۹۰۴) استاد دانشگاه مونیخ که به پدر ژئوپولیتیک آلمان مشهور است انجام گردید در حالی که فلسفه نیچه<sup>۱۳</sup> (Nietzsche) در ذهن مردم آلمان در حال تکوین بود، آلمان در این موقع بوحدت ملی خود نائل گردیده و فرانسه را در جنگ شکست داده بود . از نظر وضع اقتصادی بشکل صنعتی درآمده و باین ترتیب رقیب تجارتي بریتانیای کبیر گردیده بود . در آلمان محافل امپریالیستی مشغول مطالعه جهت بدست آوردن کلنی هائیکه که محصول نیروهای امپراطوری قدیمی بود بودند و بخصوص میخواهستند به بینند چگونه میتوان آلمان را توسعه داده و دست روی مستعمرات انگلستان بگذارند .

راتسل در آثار خود آنچه را که مورد توجه توسعه نیروی آلمان بود



نشان داده با تنظیم هفت قانون در حقیقت قالب و قواره‌ای برای افکار و سلیقه‌های ژئوپولیتیسین‌های بعدی ارائه‌نموده بود. هفت قانون توسعه را تسل برای بوجود آمدن امپراطوری بزرگ جهانی بشرح زیر بود :

- ۱- فضای کشورها با رشد فرهنگ افزایش می‌یابد
  - ۲- رشد کشورها علائم توسعه را که عبارت از ایده‌ها، محصولات تجارتنی، فعالیت مبلغین می‌باشد پیروی میکنند.
  - ۳- رشد کشورها بوسیله جذب کردن و تحلیل بردن واحدهای کوچکتر درخود، پیش می‌رود.
  - ۴- مرز عبارت از اندام محیطی کشور بوده و بمنزله واضح کننده رشد، قدرت و تغییرات سازمان آنست.
  - ۵- تمایلات مردم کشور در رشد خود از نظر سیاسی شامل قسمت‌های پرارزش خطوط سواحل دریائی، بستر رودخانه‌ها، جلگه‌ها و مناطق غنی از منابع میباشد.
  - ۶- اولین جنبش برای رشد سرزمین از يك کشور ابتدائی از هیچ شروع شده و بطرف تمدن عالی رفته است.
  - ۷- میل عمومی برای آمیزش و اختلاط، تمایل رشد سرزمینی را از يك کشور بکشور دیگر انتقال داده و این تمایل در مرحله انتقال افزایش یافته است.
- بموجب این قوانین پیشرفت فرهنگی يك ملت تراوشی از عقاید آنان و فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی و تولیدات آنهاست و همه این وسایل نیازمند توسعه قلمرو و سرزمین است. با جذب يك واحد سیاسی همسایه و عطف توجه اساسی به تحصیل و تسخیر کرانه‌های ارزنده جغرافیائی و رودخانه‌هاییکه اثرات بخصوصی در زندگی مردم. و ارتباط آنها با سایر مناطق دارند و همچنین مناطق اقتصادی که از نظر تولید منابع اولیه گرانبها میباشد، يك ملت یا کشور میتواند برتری تمدن خود را به ثبوت رساند.

و تمایل عمومی برای یکی شدن و ایجاد وحدت، مستلزم آنست که کشورها و سرزمین‌ها بیکدیگر بپیوندند تا در کار انتقال سنت‌ها پیشرفت و افزایش حاصل گردد.

فضا و میدان کره زمین در حقیقت فقط برای یک دولت بزرگ تکافو میکند. گفته‌ها و نظرات متبخرانه و غامض را تسل از نظر منطقی و با توجه و تجزیه و تحلیلی که نموده است ارزش علمی ندارد ولی تکنیک پیچیدگی کلام سبب شده است نوعی ارزش علمی برای او قائل شوند که این مسئله همواره مورد توجه نویسندگان ادبیات ژئوپلیتیکی بوده است. ظاهر اهداف ژئوپولیتیسین‌های آلمانی در پیچیده نوشتن و بکار بردن ابهام در نوشته‌جات، آن بوده است که اکثریت را مغلوب الفاظ پیچیده و غیر منطقی خود نمایند.

ملت آلمان تحت تأثیر نوشته‌های ژئوپولیتیسین‌های آلمانی اینطور احساس میکرد:

آلمان نزدیک است که در حال خستگی تدریجی در مرزهای تحمیلی خود جان دهد، در حالیکه سایر کشورها و قدرت‌های بزرگ جهان به هدف‌ها و نیازمندی‌های توسعه طلبانه خود رسیده‌اند.

باین ترتیب مسئله «نیاز به فضای حیاتی» و وصول بدان برای ملت آلمان بصورت یک اندیشه اجتناب ناپذیر درآمده بود.

روح نوشته‌های را تزل روشن و عبارت از روح تسلط امپریالیستی و تعقیب قدرت جهانی است.

بدنبنام راتزل فریدریک ناومن<sup>۱۴</sup> (Friedrich Nauman) در کتابی بنام Mitteleuropa سعی کرد تشکیل یک اروپای مرکزی را تحت تسلط ملل آلمانی زبان، بابررسی عوامل جغرافیائی ثابت نماید.

پل روهرباخ (پاول روباخ)<sup>۱۵</sup> (Paul Rohrbach) افکار ناومن را پذیرفته و با اعلام اینکه آلمان بایستی از منطقه اروپای مرکزی بطرف خاور نزدیک و خاورمیانه بسط یابد، قدمی از او نیز فراتر نهاد.

روهرباخ بویژه با ایجاد یک سیستم راه آهن در خاورمیانه و انعقاد اتحادی با ترکیه این موضوع را یک امر مسلمی میدانند.

اصطلاح «راه آهن بغداد-برلن» مترادف هدف های آلمان در خاورمیانه گردیده بود، به همین جهت بسیاری از خطوط آهن که اکنون تکامل یافته است قبل از بروز جنگ اول جهانی بوجود آمد.

ردلف کیلن (۱۸۴۸-۱۹۲۲ - Rudolf Kjellen)، مرد عجیبی که بعنوان پدر ژئوپلیتیک جدید تلقی شده است برای اولین مرتبه اصطلاح ژئوپلیتیک را که يك اصطلاح سوئدی بود بکار برد.

لیکن قبلاً تئوریهای راتسل وارتباط آنرا با امور جاری جهان پذیرفته بود. ولی ضمن تأسف از زوال تدریجی اسکاندیناوی و ابراز نگرانی مخصوص از فساد روانی مردمان آن سرزمین بهمان علت، «نیاز به فضای حیاتی» را اعلام نمود که جذب و هم بستگی سوئد با آلمان بصورت يك امپراطوری بزرگ آلمانی موجب خواهد شد ملت سوئد از خطر و آسیب پان اسلاویسم در امان بماند.

برای نیل باین آرزوی سیاسی در سال ۱۹۱۴ اعلام نمود که مسئله وصول به خواست هایش بمنظور بدست آوردن فضای بیشتر و آزادی حرکات و بهم پیوستن از نظر داخلی يك امر عارضی و محتمل الوقوع است و در صحت تمام استنادات و نظرات او درباره عظمت ملی با پیشرفت نیروهای مسلح آلمان و شکست فرانسه، انگلستان و روسیه یکی پس از دیگری بیشتر تثبیت میگردد. هدف نهائی وی از نظر توسعه زمین عبارت از بدست آوردن قلمروی از خلیج فارس تا اقیانوس منجمد شمالی و از ریگا Riga تا دونکرک Dunkerque بود. باین ترتیب قاره اوراسیا (اروپا و آسیا Eurasia) کاملاً تحت کنترل درآمده و قاره آفریقا بعنوان يك سرزمین غنی و ثروتمند برای بهره برداری باقیمانده و بریتانیا در آستانه این سرزمین بجای خواهد ماند تا از گرسنگی بمرگ تدریجی بمیرد. بنظر او این رؤیا و منظره و این قدرت و اقتدار برای ملتی مقرر شده بود که بحق شایستگی آنرا داشت. این همان چیزی بود که نیچه Nietzsche به آلمانیها وعده داده بود و مانند يك حقیقت محض در مخیله ملت آلمان نقش شده بود و همین نظریه بود که فاجعه ۱۹۱۸ را برای آلمان بسیار آورد و بعد بصورت تجدید میلیتاریسم هیتلری جلوه گر شد.

برطبق نظر کیلن دولت‌ها مانند يك عنصر بیولوژیکی بوده و يك موجود زنده در صورتی به‌هدف و مقصد مورد نظر خواهد رسید که به فضای حیاتی دست یابد. و...عت این فضای حیاتی باید آنقدر باشد که مردم آن با آزادی بتوانند فعالیت نموده و از نیروهای نهفته خویش بهره‌برداری نمایند. از این نظر دورنمای دور بردی تحت عنوان «هر کجا که يك آلمانی هست همیشه آلمان است» عرضه کرد. باین ترتیب هر توده یا ملتی که مثلاً جده‌راز نسل قبش با آلمانها می‌رسید آلمانی محسوب می‌گردید.

دامنه اجرای این فرضیه سرانجام طی دستورالعمل‌های بعدی آلمانها بصورت اقدامات جنگی برای تأمین نیروی انسانی بشرح زیر نمایان شد:

(۱)- صدور اعلامیه:

- ای ملل هم‌ریشه (مانند مردمان هلند، اسکاندیناوی و فلامان های بلژیک و غیره) برای ورود بزییر پرچم نازی خوش آمدید.
- (۲) صدور دستورالعمل درباره مهاجرت و نقل مکان اجباری مردمان کلنی‌ها و جزائر دور افتاده‌ای مانند کرانه بالتیک و اوکراین که زمانی آلمانی نشین بوده و در میان آنان عده زیادی در اثر وصلت پیاپی تقریباً بصورت اسلاو کامل درآمده بودند.
- (۳) تهیه برنامه‌های آمیزشی دقیق (جفت‌گیری) و منظم برای سربازان و آلمانیهای مناطق اشغال شده با زنان بومی مناطق مزبور.
- فرزندانی که بدین طریق بدنیا می‌آیند در دفاتری ثبت و بعنوان بازماندگان آلمانی شناخته شده و از مزایای تبعیت دولت آلمان بهره‌مند می‌گردیدند.

نیازمندی‌های اقتصادی امپراطوری آلمان بزرگ نیز با توجه به پیروزیهای اولیه‌ای که در جنگ جهانی اول جلوه‌گر شده بود معطوف از خاطر کیلن محو نگردیده بود. وابستگی بمنابع خارجی نیازی به تفکر نداشت با اینهمه کیلن فورمولی درباره خودکافی شدن ملت آلمان (Autakie) ارائه نموده بود

بود که اقتباس از راه حل‌های یک قرن قبل یوهان فیخته<sup>۱۷</sup> (Johan Gottlieb Fichte) می‌بود (فیخته)

در این فورمول از اقتصاد سرزمین بسته که مآلاً از سوسیالیسم ملی سرچشمه میگرفت یاد شده بود. فتوحات اولیه نازیها اولین قسمت نظریه‌های اولیه کیلن را با اعلام «نظم نوین اروپا» امکان پذیر ساخت. بموجب این اعلامیه سرزمین‌های اشغالی وظیفه داشتند که احتیاجات مواد خام مورد نیاز را تهیه نمایند و در مقابل کشور آلمان وظیفه تولید مصنوعات و تکمیل آنرا بعهده داشت. اجرای نظریه‌های بعدی و نهائی کیلن عبارت از کنترل اقتصادیات جهان توسط آلمانیها بود.

ژنرال کارل هوشوفر<sup>۱۸</sup> Général Karl Haushofer جغرافی‌دان مشهور آلمانی است. عده زیادی او را یکی از رهبران و تئوریسین‌های مهم از نظر هدف‌های توسعه طلبی نازی‌ها تلقی کرده‌اند. غیر از تجربیاتیکه در جنگ ژاپون و جنگ اول جهانی بدست آورده بود در سال ۱۹۲۱ با ستادی دانشگاه مونیخ منصوب شد و در آنجا انجمن ژئوپولیتیک را بنام (۱<sup>o</sup> Institut für Ceopolitik) رهبری کرد و در سال ۱۹۲۴ مجله‌ای بنام (Zeitschrift für Geopolitik) تأسیس نمود و مشاور زمامداران نازی قرار گرفت و از طریق رودلف هس<sup>۱۹</sup> (Rudolf Hess) هیتلر را که بعد از جریان آبخوفروشی مونیخ (Putsch) دستخوش احساسات خود شده بود ملاقات کرد و عموماً اینطور تلقی شده است که هاشوفر دارای نفوذ مهمی در محافل رسمی و نظامی و همچنین در تعداد زیادی از همکاران علمی و دانشجویان سرشار از غرور، داشته است.

هوشوفر ژئوپولیتیک را اینطور تعریف میکند:

«ژئوپولیتیک عبارت از علم شکل‌های سیاسی زندگی در بستگی‌های منطقه خود، همانطوریکه هر دو تحت تأثیر عوامل و شرایط طبیعی و در دوره‌های توسعه تاریخی خودشان هستند، می‌باشد.»

هوشوفر در تمام آثار خود تلاش نموده که جغرافی‌مرزها را بر اصول ژئوپولیتیک منطبق سازد.

از نظر او هدف ژئوپولیتیک عبارت از تهیه کردن زراد خانه فعالیت سیاسی و تهیه یک راهنما برای زندگی سیاسی می باشد. کار اودر ژئوپولیتیک عبارت از اختلاط جغرافی، علوم سیاسی، بیولوژی و استراتژی است که برهمنای تزهائیکه در هر منطقه جغرافیائی بایستی بوسیله نژادیکه دارای صفات معینی باشد مورد استفاده قرار گیرد، نهاده شده است، فقط نژادهای عالی قادرند که نیازمندی های خود را بدست آورند و بنا بر این حق دارند آن قسمت از زمین هائی را که بیشتر مناسب با منظورهی آنهاست اشغال کنند. حتی اگر این اشغال سبب جابجا شدن و یا نابودی سایر نژادها شود.

از نتیجه بدرپاشی این تزهائی اصلی چند قضیه جوانه زد.

- (۱) حقاً رهبری دنیا به آلمانها تعلق دارد. فرضی که بوسیله تکیه-گاههای ایده ژئولوژیکی پشتیبانی شده بود.
- (۲) - تمام زندگی بشر بطور ساده عبارت از تلاش و کشمکش بین ملت ها، بمنظور بدست آوردن زمین است.
- (۳) - تمام زندگی عبارت از خشونت، فقدان محبت، تلاش و کشمکش برای زیستن است. از نظر بین المللی هرملتی باید تسلیم قوی شود و بعبارت دیگر در این جا، هاشو فر قانون برتری نژاد خالص آلمان را بکنار گذاشته است.
- (۴) - از این به بعد قدرت بزرگ عبارت از خط مشی بین المللی آلمان است که خط مشی مزبور عبارتست از توسعه زمین با توسل بزور که این امر را فشار و ازدیاد جمعیت که خطر اختناق آلمان را در اروپا دارد، تسریع میماند.
- (۵) آلمان مبعوث شده است که قانون جهانی را بکمال خود رساند، زیرا سایر ملل بزرگ بخصوص بریتانیای کبیر و فرانسه بجهت فساد نژاد، خشک و بی فایده شده اند و روبروالمیروند. این قبیل ملت ها فاقد اراده میل بزنگی و فاقد اراده و قدرتی که اکنون آلمان مالک است، میباشند.

(۷) - آلمان يك خط مشی دینامیک جهانی را دنبال میکند و حق دارد  
بمنظور احتیاجات بیولوژیکی آلمان، برای وادار کردن ملت‌ها  
برای خروج از زمین‌هایی که قسمت اعظم آنرا اشغال نموده اند،  
بزور متوسل گردد.

افسکار استراتژیکی هو شوفر در حقیقت افسکار مکیندر (Mackinder  
جغرافی دان اسکاتلندی که اهمیت شایان توجهی بزمین قلب (Heartland)  
داده بودمی باشد. هو شوفر تصور میکرد آلمان میتواند با کنترل توده سرزمین  
اوراسیا (Eurasia اروپا و آسیا) و با تحت سلطه در آوردن سرزمین مزبور  
جهان را تحت کنترل خود در آورد.

#### پ - ژئوپولیتیک انگلیسی

- سرهال فورد جون مکیندر (Sir Halford John Mackinder) در ۲۵  
ژانویه ۱۹۰۴ مقاله معروفی بنام محور یا مرکز ثقل جغرافیائی - تاریخ  
(The Geographical Pivot of History) نگاشت.

مکیندر در مقاله مزبور ثابت نمود که عوامل جغرافیائی قسمت بسیاری  
از مسائل تاریخی را بیان میکند. و جغرافیای جهان را در یک نقشه ابداعی  
(شکل ۱ و ۲) نشان داد.

توده وسیع اروپای شرقی و تمام قسمت آسیای شمالی از کمر بند  
کوهستانی آسیای میانه، برای منطقه محور Pivot Area، تعیین گردیده است  
که بتوسط یک قسمت درونی یا حاشیه هلالی شکل «Inner or Marginal Crescent»  
احاطه میشود که خارج از آن، شامل بقیه دنیا میشود و این بقیه رازمین‌های  
خارج و یا هلال جزیره‌ای «Lands of the Outer or insular Crescent» نامید .  
مکیندر پیش‌بینی کرد که روسیه و مغولستان (Mongolia) بطرف يك  
اقتصاد وسیع جهانی وابسته به تجارت اقیانوس توسعه خواهند یافت.

در سال ۱۹۱۹ مکیندر کتاب مهم دیگری بنام ایدآل‌های دموکراتیک و  
حقیقت «Democratic Ideals and Realty» منتشر نمود که در کتاب مزبور  
«تاریخ» بعنوان يك کشمکش دائم بین قدرت زمینی و قدرت دریائی بیان

شده است. بر حسب عقیده مکیندر قدرت زمینی احتمالا برای پیروزی تخصیص داده شده است، زیرا قدرت زمینی میتواند پایگاه‌های قدرت دریائی را ندیده بگیرد. اگر تنها يك قدرت قادر باشد که کنترل توده زمین‌های آسیا و اروپا (Eurasia) را بدست آورد، در صورتی موفق خواهد گردید که در وضعیتی قرار گیرد که بتواند دنیا را تحت تسلط خود در آورد. باین ترتیب منابع عظیمی تحت اختیار خواهد داشت که او را قادر خواهد نمود مبدل به قدرت زمینی و قدرت دریائی گردد و در نتیجه نیروی تحت اختیارش بآن اندازه خواهد رسید که کشورهایی را که فقط دارای قدرت دریائی هستند مضمحل نماید.

مکیندر چنین کشور جهانی را بنام منطقه محور (Pivot Aeria) و زمین قلب (Heart land) نام گذاری کرده است. البته لازم بتذکر نیست که این اصطلاح مورد سخریه کشورهای بسیاری شد. مکیندر این منطقه محور یا زمین قلب را بعنوان يك دژ طبیعی بزرگی که میتواند بلامانع بوسیله قدرت دریائی بسط یا بدتلفی نمود و میگوید که منطقه محور دارای چنان منابع بزرگی است که اگر بطور صحیحی سازمان داده شود بمالکین آن امکان خواهد داد که تمام دنیا را فتح کنند. منظور او از انتشار کتاب «Democratic Ideals and Reality» عبارت از هدایت سیاستمداران ملل فاتح در جنگ اول جهانی برای رسیدن به توافق صلح است که توافقی مبتنی بر تجزیه و تحلیل‌های ژئوپلیتیکی ارزنده او باشد. علی‌الخصوص که میخواست کشورهای ضربه گیر (Buffer states) بین آلمان و روسیه بمنظور جدا نگاهداشتن این دو ازم بوجود آورد، بنحویکه هیچیک از این دو دیگری را تسخیر ننماید.

مکیندر در طول جنگ دوم جهانی باین نتیجه رسید که چنانچه روسیه آلمان را شکست دهد ممکن است بصورت عظیمترین قدرت زمین در جهان در آید و در این صورت دارای يك موقعیت دفاعی آسیب ناپذیر و مالک منطقه ایکه



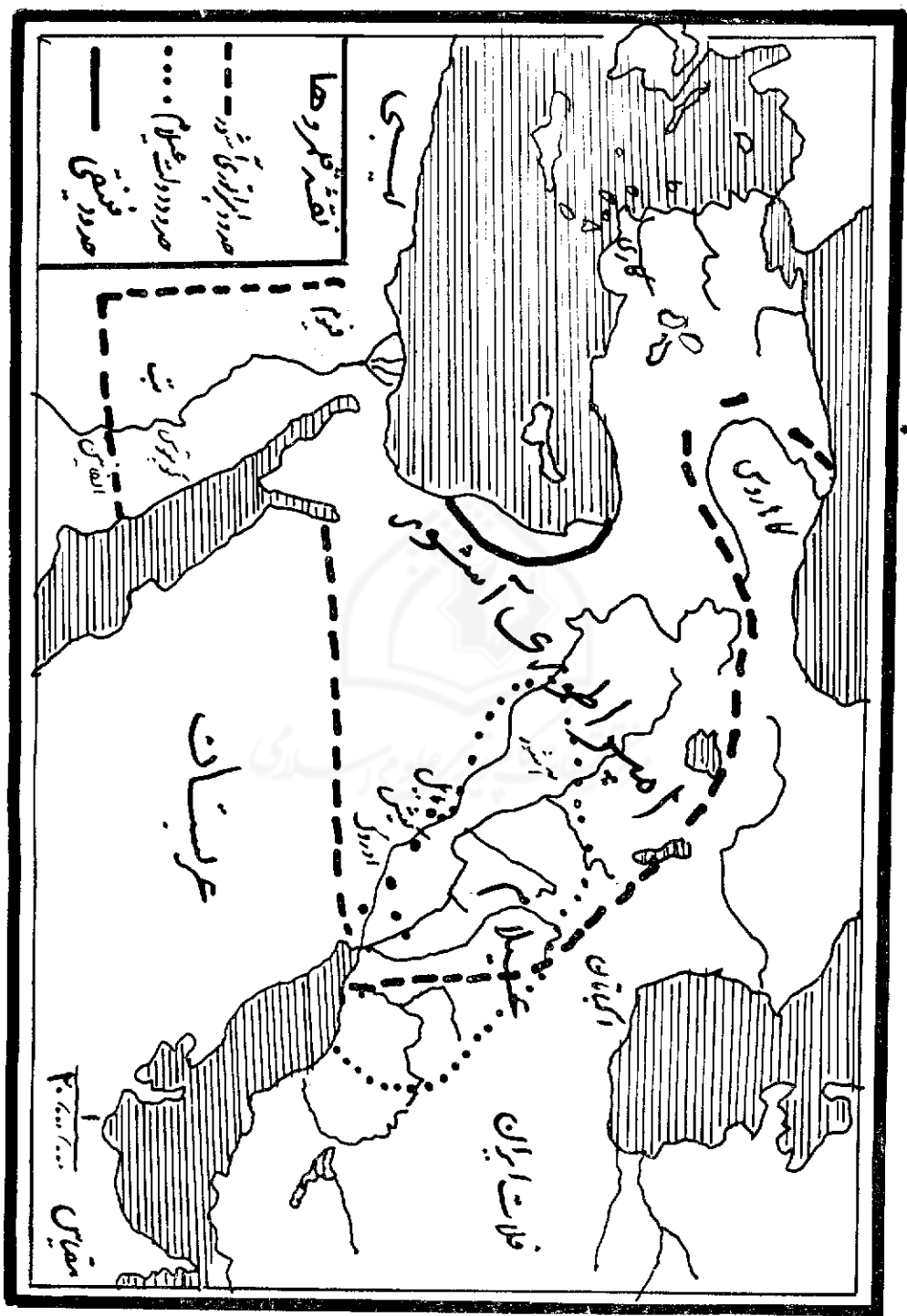
اکنون ملتی در آن سکونت دارد که استعداد خود را برای پیشرفت در امکانات جغرافیائی خود نشان داده، خواهد گردید.

بطور خلاصه نظریه مکیندر بطور کلی براین فرضیه مبتنی است که در دست داشتن منطقه قلب جهان یا مرکز ثقل جهان شامل اروپای مرکزی و خاوری و خاورمیانه موجب فرمانروائی بر «جزیره جهانی» [قاره اروسیا (اروپا و آسیا و آفریقا)] خواهد بود و آن دولتی که این قسمت از جهان را بزیر فرمان داشته باشد برتری خود را در جهان تثبیت خواهد کرد بعبارت دیگر بگفته مکیندر «هر کس بر اروپای شرقی حکومت میکند بر منطقه قلبی فرماندهی دارد، و هر کس بر منطقه قلبی حکومت میکند بر جزیره جهانی فرمانروائی دارد و بالاخره هر کس بر جزیره جهانی حکومت کند سراسر جهان را رهبری خواهد کرد».

قدر مسلم اینست که نظریه مکیندر یک نظریه ابداعی نیست بلکه یک نظر استنتاجی از تاریخ گذشته جهان می باشد. زیرا بطوریکه قبلاً اشاره شد ژئوپلیتیک موضوع تازه وجود یدی نیست بلکه از قدیمترین ایام بدون اینکه اسمی از آن برده شود بالقوه این اصل کلی مورد توجه دولتهای جهان بوده است و بسهولت میتوانیم آنرا در بررسی تاریخ جهانگشائی ها و کشورداری سلسله های پادشاهی تاریخ گذشته بوضوح دریابیم.

در کلیه ادوار تاریخی جهان بدون اینکه وارد تحقیقات دقیق شویم می بینیم هر چندی ناحیه ای مرکز ثقل قدرت و سیاست میشود و بین آن ناحیه و قلدر و قدرتهای دیگر، نواحی کوچکتری بعنوان مناطق ضربه گیر یا بقول مکیندر Buffer state. که غالباً بین دو حریف دست بدست میشود، وجود دارد.

روز گاری امپراطوری مصر در اوج اعتلا و قدرت بود و دره نیل به منزله مرکز ثقل یا بقول مکیندر قلب جغرافیائی جهان (Heart - land) در آمده و دامنه قدرت آن تا حدود فرات گسترش یافته بود. و در مقابل او در آسیا فقط حکومتهای متشکلی از اقوام سومری (Sumer) (۳۱۰۰ تا ۲۱۲۰ قبل از میلاد) مانند اوروک و لاگاش (Lagash Uruk) (۲۹۰۰ تا ۲۶۳۰ قبل از میلاد)، آکد

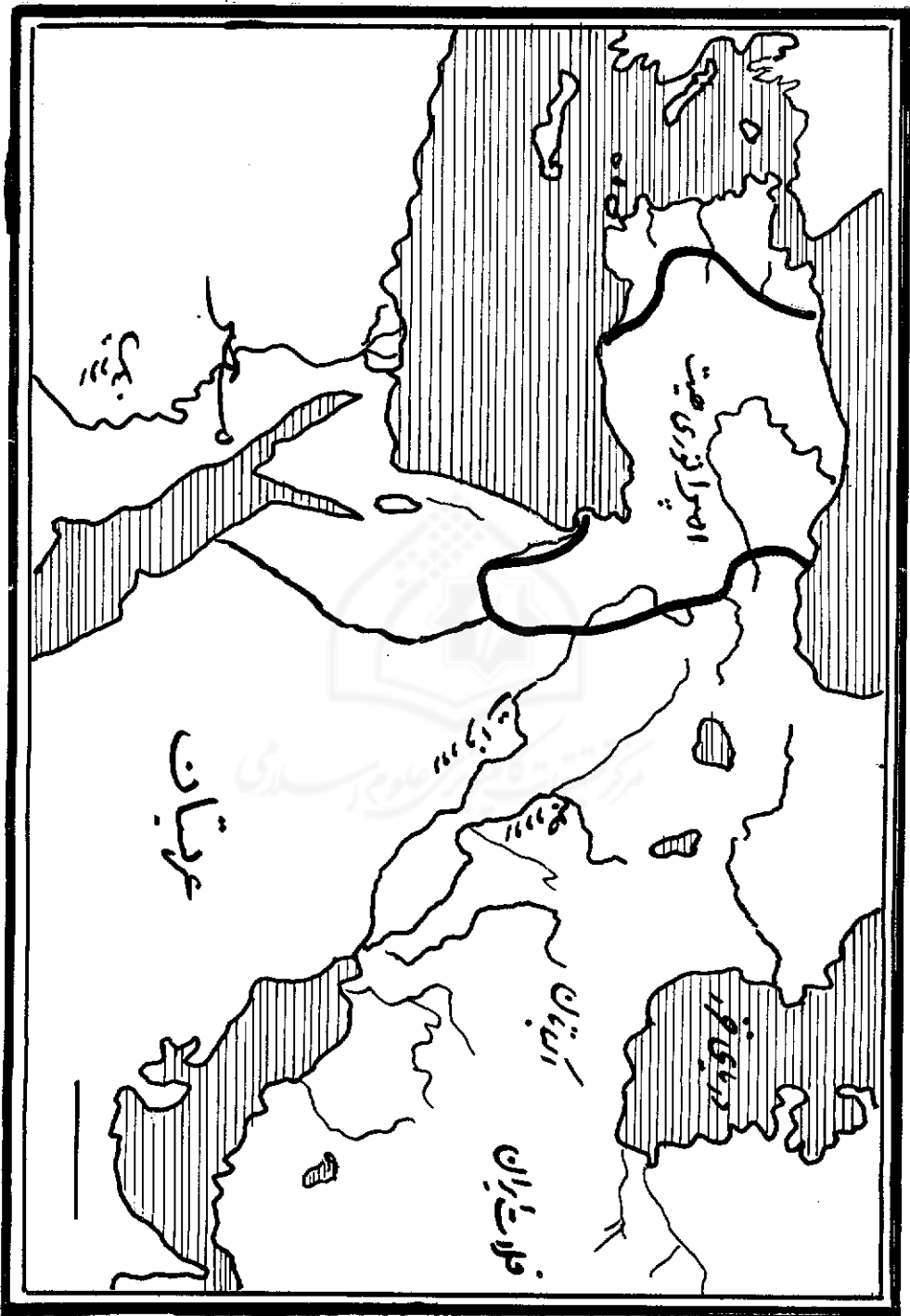


نقشه شماره ۳ - نقشه قلمرو دولت آشور و بابل

Aked (۲۶۳۰ تا ۲۳۲۸ قبل از میلاد) ای-سین (Issin ۲۲۳۷ تا ۲۱۲۰ قبل از میلاد) اور (Ur ۲۳۸۱ تا ۲۲۷۳ قبل میلاد) لارسا (Larsa ۲۲۴۲ تا ۲۱۲۰ قبل از میلاد) و عیلام (۲۸۰۰ تا ۶۳۵ قبل از میلاد) وجود داشته (نقشه شماره ۳) با بوجود آمدن دولت بابل (Babilon ۲۱۰۵ تا ۶۲۵ قبل از میلاد) و آشور (Assur ۲۱۴۷ تا ۶۰۹) قدرتی بزرگتر در مقابل مصر بوجود آمد و قلمرو فینیقی‌ها و کنعانیها و یهود واقع در سواحل دریای مدیترانه بصورت مناطق ضربه گیر (Buffer States) درآمد در همین ایام قدرت دیگری بنام امپراطوری هیتیت‌ها (Hittites) (نقشه ۴) در سرزمین آسیای صغیر تشکیل شد و در نتیجه ناحیه‌ای که امروز شامل دیاربکر، موصل و وان می‌باشد و در آن روز گاران دولتی بنام میتانی در آنجا تشکیل یافته بود، جزء نواحی ضربه گیر بین دولت بابل و امپراطوری هیتت گردید. (نقشه ۵)

بعدها امپراطوری هیتیت جای خود را بقدرت دیگری بنام اورارتو (Urartus) داد که در قسمت شرقی متصرفات آنها بوجود آمده بود و شامل آذربایجان شمالی و قسمت شرقی ترکیه و ناحیه ارمنستان میشد (به نقشه ۵ مراجعه شود) باز مناطق کوچکتری که بین آن دولت و دولت بابل از یکطرف و بین آن دولت و قبایل یونانی که بتازگی بیونان راه یافته بودند (و بعدها دولت یونان را تشکیل دادند) از طرف دیگر قرار داشتند بصورت مناطق ضربه گیر درآمدند رفته رفته پادشاهی و سپس شاهنشاهی ایران (مادوپارس) بوجود آمد. (نقشه ۶) مناطق اورارتو، میتانی، آشور، کالده، بابل، و عیلام کلا تحت الشعاع شاهنشاهی ایران قرار گرفتند و فلات ایران اهمیت و موقعیت مهم ژئوپلیتیکی خود را نشان داد و بصورت مرکز ثقل جهان یا هارتلند مکنیندر درآمد و در همان زمان دولت یونان هم در اروپا تشکیل شد.

در دوران هخامنشی جزایر و سواحل شرقی دریای اژه و مدیترانه نواحی ضربه گیر بین ایران و یونانی‌ها و قبایل و حشی ساکنین اروپا<sup>۲۰</sup> محسوب میشد. زیرا فلات ایران بانضمام تمام جلگه بین‌النهرین و امتداد آن تا کرانه‌های دریای مدیترانه و سرزمین آسیای کوچک جزء لاینفک قلمرو شاهنشاهی ایران

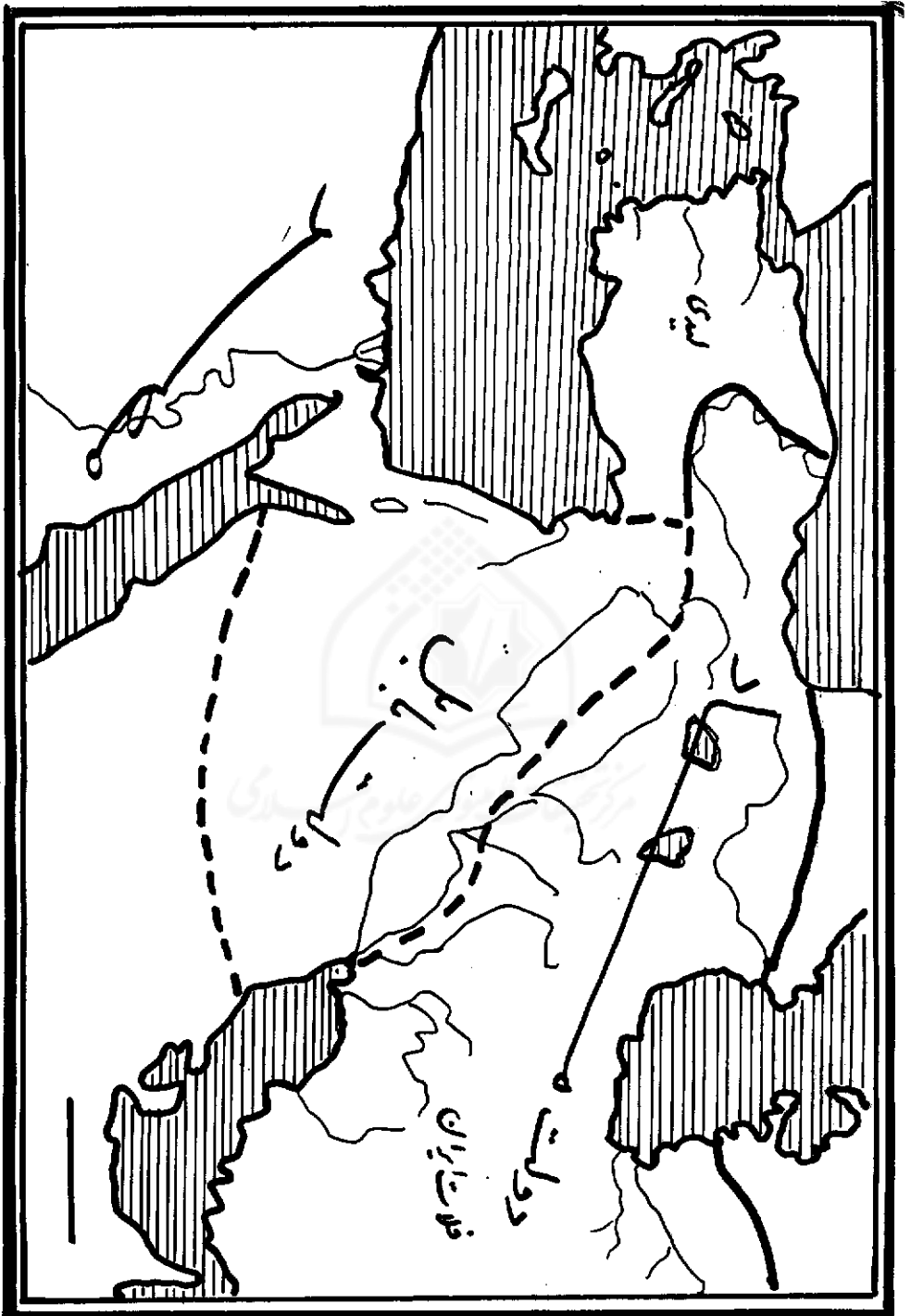


نقشه شماره ۴ - فلسطین و امیراطوری هیت



نقشه شماره ۵ - قلمرو دولت‌های اورارتو و میان و یهود

نقشه شماره ۲ - قلمرو ماد و بابل



کشورهای سوریه و لبنان، اسرائیل، اردن، عراق، عربستان هنوز دارای ثبات واقعی نیستند.

### ت - ژئوپولیتیسین‌های آمریکائی

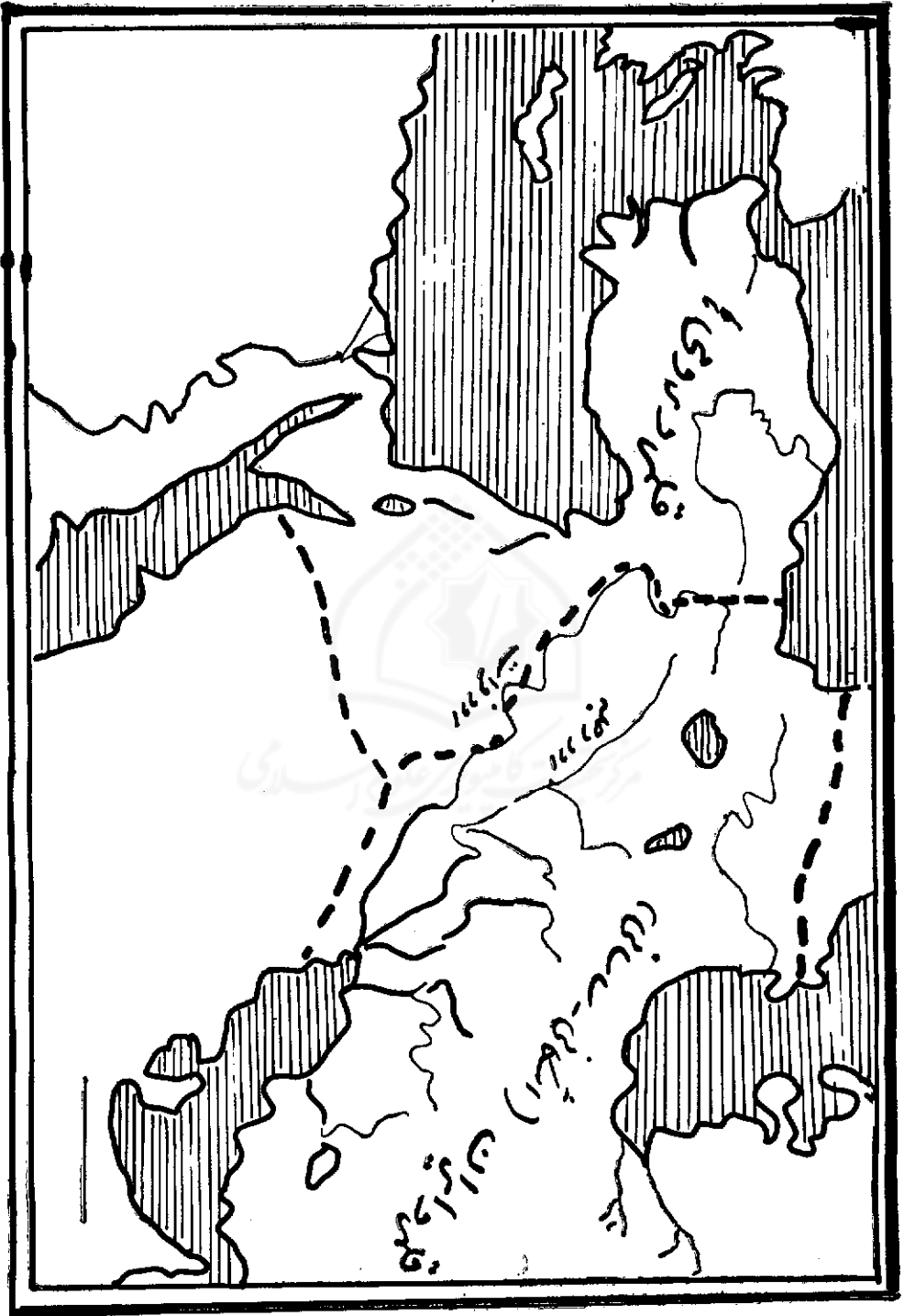
کلیه متفکرین و دانشمندان ژئوپولیتیک آلمانی ویا انگلیسی نبودند بلکه در آمریکا نیز علمائی در این باره بررسی‌ها و مطالعات مهمی نموده‌اند.

آدمیرال آلفرد ماهان (Alfred Thayer Mahan ۱۸۴۰ - ۱۹۱۴) یکی از ژئوپولیتیسین‌های آمریکائی است که مهم‌ترین اثر او عبارت از: نفوذ قدرت

دریائی در تاریخ «The Influence of Sea Power upon History» میباشد و در سال ۱۸۹۰ منتشر گردید. کلیه نویسندگانیکه در بالا ذکر کردیم بیشتر طرفدار اهمیت قدرت زمینی بودند در صورتیکه در همان موقع ماهان قدرت دریائی را شایان توجه و اهمیت میدانست. ماهان تاریخ را ترجمان گویائی از تلاش و کشمکش برای بدست آوردن کنترل دریاها میدانند و ممالک متحده آمریکا اصرار زیادی در باره توسعه نیروی دریائی در طول خطوطیکه بگواهی تاریخ بی‌اندازه برای بریتانیا موفقیت آمیز بوده است، بخصوص در کاری بین Caribbean و اقیانوس آرام (Pacific) نموده است. او تصور مینمود اگر ملتی دریاها را کنترل کند، میتواند دنیا را کنترل نماید و عقیده داشت بریتانیا و کشورهای متحده از هر لحاظ در خور این توجه می‌باشند، زیرا دارای مرزهای زمینی که بایستی از آن حراست نمایند، نیستند و در نتیجه میتوانند به سهولت منابع خود را صرف توسعه نیرومند نمودن کامل ناوگان و کشتی‌های خود نمایند، بدون اینکه اجباری داشته باشند که قسمتی از ناوگان خود را برای حفاظت سواحل خود علیه قدرت کامل همسایگان درگیر کنند.

ماهان در خلال تزاها و نظریات خود باین نتیجه رسید که قدرت دریائی يك نقش نهائی در تاریخ دارد و نظریاتش نفوذ بزرگی در خط مشی امریکاهنگامی که مشغول توسعه خود بود باقی گذاشت.

— شاگرد مهم آدمیرال ماهان پرفسور اسپایسکمن (Nicholas. J. Spykman) در دانشگاه یال (Yale) بود و مهم‌ترین آثارش در طول





جنگ دوم جهانی بوجود آمد. اسپایکمن ژئوپولیتیک را بعنوان طراحی خط مشی امنیت يك مملکت بزبان عوامل ژئوپلیتیکی آن تعیین کرده است و معتقد است که بررسی محل و موقعیت در دنیا برای درک و فهم خط مشی خارجی آن مملکت، يك مسئله اساسی محسوب میشود .

اسپایکمن در مورد اینکه سرزمین قلب یا هارت لند ممکن است بصورت مرکز قدرت جهانی درآید، شك میکند و احتمالاً اگر دريك آینده دور این امر امکان داشته باشد، قدر مسلم این است که در يك آینده نزدیک امکان ناپذیر است. محدودیت های موجود را در سرزمین قلب، از نظر شرائط اقلیمی بهره وری کشاورزی، تقسیم منابع طبیعی، سد های طبیعی در طول شمال، شرق، جنوب و کناره های جنوب غربی آن، خاطر نشان مینماید . اسپایکمن سرزمین کرانه ای (Rimland) را خیلی مهمتر از سرزمین قلب (heart land) میدانند و منطقه کرانه ای را بعنوان يك منطقه ضربه گیری (Buffer Zone) بین قدرت دریائی و قدرت زمینی تلقی می کند و با بکار بردن این استدلال معتقد است که خط مشی خارجی کشورهای متحده از نظر هدایت هدف سیاسی کشور بایستی عبارت از پیشگیری اتحاد مراکز قدرت در جهان کهن باشد .

#### ۴ - نفوذ ژئوپلیتیک آلمانی در جئوپالیتیکس آمریکائی

ژئوپلیتیک آلمانی بکرات بمرحله آزمایش گذاشته شد و همواره نیازمند خواست های تازه ای بود و در حالیکه بصورت یک افزار جنگی درآمده بود، بعلت الهام گرفتن از یک روح متعصب که در جمله کوتاه «بکن یا بمیر» (do or die) خلاصه میشد، همواره کوچک و کم اهمیت جلوه کرده بود و باین علت آلمانها برای مقابله با حریف هیچگاه ظرفیت، قدرت و امکانات حمله مقابله طرف را در شروع کار، بدرستی ارزیابی نکرده و همیشه دچار اشتباه گردیده اند .

به همین لحاظ فرضیه های ژئوپلیتیکی آلمانی در مکتب جئوپالیتیکس آمریکائی محکوم گردیده است، معهد این نظر آمریکائی هادر میان افکار سفسطه آمیز و بی پایه ژئوپولیتیکرهای آلمانی مطالب زیادی از حقایق سودمند که ممکن است

مبنائی برای حل دشواریها و مسائل جهانی در قرون آینده باشد، وجود داشته باشد.

مطالب ژئوپلیتیک آلمانی در بررسی های مکیندر مورد بحث قرار گرفته است و همچنین تاریخ کلایوچوسکی (V. O. Klyushevsky) ۲۲ بنام تاریخچه دولت روس، شامل پاره ای از نکات آن میباشد. در کشور آمریکا ایسا بو من (Isaiah Bowman) ۲۳ رئیس دانشکده علوم جغرافیائی آمریکا نیز در این باره سهم بسزائی دارد و مطالب ارزنده ای در کتاب دنیای جدید (New World) در زیر عنوان مسائل جغرافیائی سیاسی (Problems of Political Geography) ارائه نموده است، سایر جغرافی دانان آمریکا مانند کلبی (Charles C. Colby) و ویتلهسی و (Derwent Whittlesey) و ریچارد هارتس هورن (Richard Hartshorne) نیز با پیروی از آن، هدف های خود را از نظر مشکلات جغرافیائی مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار داده اند. انگیزه روش بررسی های ژئوپلیتیسین های آلمانی تا هنگامیکه خطر و تهدیدات جنگ دوم جهانی عرضه نشده بود، مورد توجه مفسرین و متفکرین آمریکائی قرار نگرفته بود، از این به بعد بود که مورد توجه دانشجویان قرار گرفت و با اینکه اشکالاتی از نظر کمیابی استادان صلاحیت دار وجود داشت، ولی بتدریج بصورت دوره های ژئوپلیتیک در دانشکده های طراز اول آمریکا درآمد.

انگیزه دیگر این نوع بررسی ها، معرفی برنامه های آموزشی تخصصی نظامی در دانشکده های غیر نظامی توسط وزارت جنگ بود بخصوص چون وزارت جنگ نشریه ای تحت عنوان «شالوده های جغرافیائی قدرت ملی» (Geographical Foundations of National Power) مرتباً منتشر مینمود، این بررسی ها متدرجاً توسعه می یافت و مطالب آن نه تنها شامل اندازه، مسافت، موقعیت، عوارض سطحی و جنبه های سیاسی و اقتصادی یک قسمت از سرزمین جهان و شامل مطالب جغرافیای سیاسی و اقتصادی و آداب و رسوم ملل بود، بلکه مسائلی از قبیل توانائی و قابلیت تولیدی، اثر محیط و منطقه در بهره برداری از انرژیهای مردم آن سامان نیز مورد مطالعه قرار گرفته بود و بالاخره بررسی

حجم و موجودیت منابع طبیعی و نیروی انسانی، مهارت‌ها، تخصص‌ها و انگیزه-های روانی نیز بآن افزوده شد. ها شوفر در روزهای نخست، قبل از آنکه کاملاً تحت تعلیمات و نفوذ نازیسم قرار گیرد، در معادله قدرت، ضریب جغرافیائی را ۰.۲۵. / مجدوع کلیه عوامل دیگر حساب کرده بود.

بیست سال بعد، هنگامیکه کاملاً مجذوب فلسفه تنازع بقا و غائب و مغلوب قرار گرفت، دیگر برای جغرافی ضریب تازه‌ای ذکر ننمود فقط وقتی باستان‌ها و ثوریه‌ها و فرضیه های برتری نژاد (Ubermenschen) وی بر خورد می‌شود، ملاحظه می‌شود که در این احتساب ضریبی نزدیک به ۰.۱۰۰. / بحساب می‌آورد. بطور کلی در آمریکا پیروان مکتب متفکرانی چون هاشرفر (چه نظریه اول و چه نظریه آخری)، در میان دانشجویان و محصلین آمریکائی دارای طرفدارانی هستند.

یکی از پیروان مکتب مزبور که بطور برجسته در بنیان گذاری این مکتب کوشیده و در علم جامعه‌شناسی جغرافیائی صاحب نظر است، الن چرچیل سیمپل (Ellen Churchill Semple) <sup>۲۴</sup> می‌باشد. معهدا خانم سیمپل خود را طرفدار جدی راتسل و راتسل را در تکوین ثوریه‌های خود مؤثر میدانند. نیکلاسپا یکمن نیز که (در باره او قبلاً مطالبی گفته شد)، کسی است که راه حل کلاسیکی در باره اصل مشهور تعادل قوا (Balance of Power principle) - عرضه نموده است. در این راه حل سراسر جهان به مناطقی تقسیم شده و هر منطقه زیر رهبری و هدایت یک قدرت بزرگ قرار دارد. تقسیم و تسهیم خردمندانه منابع طبیعی در هر یک از این مناطق بنوبه خود موجب تعادل و توازن متقابل این قدرت‌ها بشمار می‌رود و بعقیده وی برای جلوگیری از فجایع آینده و حفظ صلح باید فقط در تقسیم این منابع طبیعی رعایت توازن و تعادل بعمل آید.

ژرژ رینر (George T. Renner) نیز مستقلاً براه حل مشابهی در این زمینه رسیده است.

رینر در نوشته خود موقعی که نزدیک بود متفقین در نورماندی پیاده شوند چنین اعلام میکنند :

« کنترل دنیا بسادگی عبارت از وسیله شناختن و عمل کردن درباره بعضی از فاکت هائیکست که مانند ژئوگرافی شناخته شده است . ژنرال ژرژ مارشال Can. George Mashall<sup>۲۵</sup> اظهار کرد که ارتشی که بیشتر ژئوگرافی را بداند ، همیشه بهتر میتواند در جنگ پیروز شود.

معهدنا میتوانیم از خودمان سؤال کنیم آیا دو ملت درجه دوم ( آلمان و ژاپون) و یک ملت درجه سوم (ایتالیا) چگونه اینقدر میتوانند نزدیک به شکست دادن دنیا شوند ؟ جواب عبارت اینست که آنها با کلیه حقایق ( فاکت های ) سیاسی که در دسترس و تمام حقایق جغرافی کشف شده در زمان مشابهی مقابله کرده اند. و قتی که حقایق سیاسی را به حقایق جغرافیائی اضافه کنید شما تنها « سلاح سری » را بدست می آورید که محوری ها مالک آنند. و این فقط سری بود که کشورهای دموکراسی هرگز آنرا بکار نبرده بودند.»

### ۵ - ژئوپلیتیک در جنگ جهانی و بعد از آن

جنگ در مقیاس کره و ژمره های بعدی آن سرانجام توده های دموکراتیک جهان را باصل آگاهی، از حقایق جغرافیائی، متوجه نمود که از این حقایق رنر تحت عنوان ژئوپلیتیک دفاع نمود و اصول ژئوپلیتیک در کلیه تصمیمات عمده کنفرانسهای سران ملل متفق که منتهی به پذیرش استراتژیهای کلی مبارزات سال ۱۹۴۲ - ۱۹۴۵ گردید مورد توجه و مسطح نظر قرار گرفت. همچنین مسئله ژئوپلیتیک در طرح های دو مبارتن اوک (Dumbarton Oaks) و تصمیمات سانفرانسیسکو (Sanfrancisco)<sup>۲۷</sup>، بمنظور ایجاد یک سیستم باندازه کافی نیرومند برای امنیت بمقیاس جهانی جهت تضمین کلیه ملل علیه تجاوز خارجی، در مدنظر قرار داشته است.

هنگامیکه نظریه مملو از خوشبینی اولیه برای تأمین یک صلح پایدار جهانی زیر ضربه برنامه های توسعه طلبانه شوروی و نفوذ عناصر کمونیستی بر باد رفت، ژئوپولیتیسین های جهان اجبارا بسرعت مشغول تجزیه و تحلیل ترازه ای از عوامل نیروهای عمده جهانی گردیدند، که در آن صحنه فقط دو دولت اتحاد جماهیر

شوروی و ایالات متحده آمریکا بعنوان قدرت‌های بزرگ (Great Powers) درجه بندی شده بود

اکنون جهان پس از جنگ که از دیده ژئوپولیتیسین‌ها مشاهده میشود آنچنان از نظر اصولی با آنچه که ریتر، راتسل، کیلن در نیم قرن پیش تصور می نمودند، متفاوت است که اگر حالا وجود می داشت برای آنها تصور و توجیه آن امری دشوار و گیج کننده بشمار می آمد. فقط در طی چندسال تکنولوژی نوین مسئله مساحت و فاصله و ارزش عوامل دفاعی را از میان برده است. بمب اتمی و جنگهای بیولوژیکی با توجه باین فرضیه «نه فقط نیروهای مسلح بلکه همه مردم یک سرزمین تشکیل قدرت جنگی ملتی را میدهند»، سبب شده است که افراد غیر نظامی نیز مانند نیروهای مسلح از وحشت جنگ در امان نباشند. بالاخره بایستی توجه داشت که جنگهای سراسر تکنولوژی امروزی، نیازمند به منابع مادی فوق العاده و فراوانی است که در بیست سال پیش تصور آن امکان نداشت. لازم بتوضیح نیست که در بیست و یکسال پیش یعنی در خاتمه جنگ دوم جهانی کشور آمریکا بیش از ۵ بلیون تن ذخائر و مواد معدنی خود را که بسرعت رو بزوال میرودت بمصارف جنگی رسانید.

در مقابله با این حقایق ژئوپولیتیسین‌ها هنگام بررسی جهان قبل از هر چیز نخست به این دو قدرت جهانی یعنی روسیه شوروی و کشورهای متحده آمریکا که همواره مشغول رقابت بایکدیگر هستند، مینگرند.

مطلبی که سریعا مورد توجه ژئوپولیتیسین‌های آمریکائی قرار گرفت عبارت از دو عامل مقاومت نسبی و ضعف نسبی از میان سایر عواملیکه ظرفیت یک کشور را میسازد، چه از نظر فعالیت های تولیدی همزمان صلح و چه از نظر امکانات و مقدرات تخریبی زمان جنگ بود.

بمعنای جغرافیائی، ژئوپولیتیسین‌های آمریکائی معتقدند که روسیه شوروی نه تنها تمام زمین یا منطقه قلب «Heart-land» مکیندر را اشغال کرده است، بلکه بمقدار زیادی از حاشیه هلال داخلی (Inner Crescent) را بهمان نحو در اختیار دارد. باین ترتیب نه در قلمرو سرزمینی یا منطقه قلب و نه در حاشیه هلالی افزاینده محیط خارجی «Outer Crescent» کشور اتحاد جماهیر شوروی هیچگونه برابری از نظر قدرت برای مات کردن

حریف وجود ندارد چنانچه تصمیم بمات کردن او گرفته شود نیروی مات - کننده باید از ساوراء دریاها یعنی ایسالات متحده آمریکا تجهیز گردد. در سالهای آینده شاید کشورها و ملت‌هایی که در حاشیه سرزمین قلب شوروی قرار دارند و توده عظیم امپراطوری روسیه را دربر گرفته‌اند (که احتمالاً شامل اقمار روسیه شوروی در آسیا و اروپا نیز خواهد شد)، شاید یکبار دیگر قدرت کافی فردی و اجتماعی گذشته خود را بازیافته و تمامیت و آزادی خود را بدست آورند. چنانچه این قدرت و این آزادی پدیدار شود، قدرت‌های تازه‌ای در این قسمت جهان پابصره خواهد گذاشت و در برابر قدرت و تسلط یکجانبه شوروی در منطقه قلب، یعنی اورآسیا (Eurasia آسیا و اروپا) خودنمایی خواهد نمود که باین ترتیب کفه توازن در اروپا و آسیا از حال تعادل خارج خواهد شد. در درجه اول مهمترین مانع انجام چنین انقلابی در کشورهای مزبور ضعف حاصل از جنگ‌زدگی و خسارات و لطمات ناشی از آن و ممانعت و دخالت جدی اتحاد جماهیر شوروی از تجدید نیرو و تجدید حیات آنان است.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا نیرو و سلامتی کافی در این هلال خارجی محیط منطقه قلب شوروی بسا پیمانده است که روزی بتوان امید و امکان سر بلند کردن و نضج قدرت آنرا در آینده داشت؟ سابقه نشان میدهد که از سال ۱۹۵۱ به بعد روسیه شوروی با تمام قوای خود کوشش و تلاش خود را بر پایه فشارهای خارجی و حملات داخلی باین نواحی گذارده است که مردمان آنرا همواره سست و عاجز و ناتوان نگاهدارد.

بدینگونه دو نیروی بزرگ یعنی شوروی و آمریکا رودروی یکدیگر قرار گرفته‌اند. خطوط مورد نظر آنها دیگر محدود بر ابراهای شرقی و غربی در طول اقیانوس اطلس و اقیانوس آرام نیست. بجای راه دریائی شرق بسوی غرب و بجای مسیر دریای تنگ مدیترانه، امروز راه عریض‌تر و کوتاه‌تری ب پایه تکنولوژی نوین از طریق منطقه قطبی گشوده شده است. در نتیجه پیدایش این مسرتازه، با تأمین و تمامیت کشور کانادا و بالاخره با مسئله تأمین و مصونیت کشور آمریکا بستگی یافته است. آمریکای شمالی در حدود ۴۰ سال پیش بزعم مکنیندر یک جزیره دور افتاده بحساب می‌آمد. ولی در قساموس ژئوپولیتیک امروزه اینک خود بصورت یک منطقه قلب (Heart Land) در آمده است.

ساکنین هر دو منطقه قلب دنیای جدید و دنیای کهن، هر دو به توده‌های عظیم تولیدی و قدرت‌های واقعی خویش می‌بالند. هیچ‌یک از دو قدرت عظیم حتی نیاز به یک اینچ مربع از خاک و قله رود دیگری، ماوراء مرزهای کنونی برای ارضای احتیاجات منطقی خود، ندارند. علاوه بر این در هر دو کشور برای اجرای یک طرح اقتصادی سالم و همکاری اقتصادی از نظر ثروت، شرایط کافی بعداً وجود دارد.

اینکه آیا این آمادگی در زمینه‌های اقتصادی بصورت برنامه‌ها و طرح‌های انتفاعی بمنظور بهبود وضع ملت‌ها مصرف خواهد شد یا نه، بستگی به اقدامات و تصمیمات روسیه شوروی دائر بر امکان گسترش سلطه حکومت خود از منطقه قلب بجزیره جهانی (آمریکا) داشته و از سوی دیگر منوط به قابلیت و توانائی ملت‌های دموکراتیک از نظر جلو گیری و متوقف کردن روسیه شوروی از تسلط بر دنیای کهن و همچنین امکان کمک‌های مادی و معنوی آمریکا به کشورهای کم رشد و در حال توسعه و مقاومت آن در مقابل اقدامات مسلحانه و سیاست‌های کشورهای ظاهراً متمایل و دست نشانده شرق خواهد بود.

محققان کامپیوتر علوم پسری

## حواشی و توضیحات

مربوط به صفحه ۱۰ سطر ۵ ماقبل آخر ↓

پرفسور آرنولد تاین بی (Arnold J. Toynbee) در سال ۱۸۸۹ متولد گردیده . پس از تحصیلات عالی خود در سال ۱۹۱۲ سمت استاد تاریخ دانشگاه آکسفورد دریافت و در سال ۱۹۱۵ وارد خدمت وزارت امور خارجه انگلیس شد و از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۴۶ ریاست اداره تحقیقات علمی سیاسی وزارت خارجه انگلیس را عهده دار بود . آثار مهم تاین بی عبارتست از : A Study of History (تحقیقی در تاریخ) A Survey of International Affairs (تحقیق در مسائل بین المللی) Civilization on Trial (تمدن در حال آزمایش)

تاین بی نظریه تازه‌ای در مورد تاریخ تمدن عالم و نژاد ها و ملل و مذاهب موجود آورده و فلسفه تاریخ نویسی را عوض کرده است . و تاریخ را از صورت افسانه و حکایت و داستان جنگ ها و صلح‌ها و غیره خارج نموده و با نظر فوق العاده و سیمی بهمه عالم بشری نگریسته و علل و قایع را کشف کرده است .

۱ - دکترین مونرو عهده عبارت از مجموعه اصول سیاست خارجی مونرو عهده پنجمین رئیس جمهور آمریکا است که در یک پیام سالانه (در ۲ دسامبر ۱۸۲۳) به کنگره آمریکا داده شده است این دکترین بایستی قاره آمریکا را تا مدار ۵۱ درجه ( ساحل اقیانوس ساکن ) و آمریکای لاتین را در مقابل انقلاب و مداخلات استعمار گران جدید اروپائی بخصوص فرانسه ، روسیه ، اسپانیا و انگلستان حفاظت نماید . برحسب اصل مونرو عهده قاره آمریکا در آینده دیگر در مرض کلنیزاسیون قرار نخواهد گرفت و بوسیله آمریکا در مقابل هر نوع دخالتی نگاهداری و دفاع خواهد شد . علاوه بر آن، این اصل آمریکادرباره دخالت در مسائل قاره اروپا بی تفاوت میکند که اصطلاحاً آنرا ایزولاسیونسم (Isolationnisme) یا سیاست انزوا طلبی میگویند . سیاست دولت آمریکا برای تسخیر تمام قاره آمریکا بشکل دیپلوماسی دلار (Dollar Diplomacy) تغییر شکل داد . هنگامیکه ریشارد اولنی ( Richard Olney ) در حال کمک خواستن بمنظور تسلط اتا زونی بر قاره آمریکا بود ضمناً برای تهیه لوازم زاید جهت کنترل آمریکای لاتین و تجسس در مکزیک بوسیله فرانسه (۱۸۶۷ - ۱۸۶۲) مورد تعرض قرار گرفته بود .

دکترین مونرو عهده در هنگام برخورد بحقایق شدت توسعه یافت ( شرکت آمریکا در کنگره برا ، جنگ اول جهانی) . با وجود یک جریان شدید عقاید مساعد برای انزوا طلبی ( مانند امتناع از تأیید قرارداد ورسای و غیره) ، تهدیدهای آلمان و ژاپون در جنگ دوم جهانی آمریکا را وادار نمود که سیاست انزوا طلبی خود را رها نموده و نقش کللی و عهده را در سیاست جهانی بازی نماید .



۲ - یکی از ایالات انازونی واقع در خلیج مکزیک است. این ایالت از سال ۱۶۹۹ بصورت کلنی فرانسه درآمد و نام آنرا بافتنار لومی ۱۴ لومیزیانا گذاردند. در سال ۱۸۰۳ بوسیله بوناپارت تسلیم آمریکا گردید.

۳ - استرابو پامپه (Cneius Pompeius) کنسول رومی با کراسوس و سزار علیه سنا متحد شده و بعد با سزار بمخالفت برخاست که بوسیله سنا و نجبای جمهوری نیز تقویت میشد. بعد از شکست به مصر گریخت و در آنجا کشته شد. (۴۹-۱۰۷ قبل از میلاد)

۴ - ژول سزار (Caius Julius Caesar) دیکتاتور رومی که یکی از فرمانروایان

بزرگ باستانی می باشد. سزار خود را از نسل خدایان میدانست. مردی و جیه المله، خطیب، با انرژی و دارای احساس عجیب سیاسی بود. فتوحات و موفقیت های زیادی نصیب او شد. در هنگام ورود بمجلس سنای روم بر اثر توطئه قبلی بقتل رسید.

۵ - راندولف گیلن سوئدی دانشمند علم الاجتماع و ژئوپلیتیک استاد علوم سیاسی و استاتیستیک در دانشگاه گوته بورگ (۱۹۰۱) Gôte borg و اوپسالا Upposala ۱۹۱۶ و سازنده عبارت و اصطلاح ژئوپلیتیک است. آثار زیادی درباره ژئوپلیتیک منتشر نموده و هوشوفر این باره از او الهام گرفته است.

۶ - League عبارت از واحد اندازه گیری مسافت زمین بوده و هرلیک بین ۴/۲ تا ۴/۶ مایل و در حدود یک فرسنگ میباشد.

۷ - امانوئل کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴) در کونیگسبرگ Koenigsberg متولد شد در مدرسه فریدریک شروع بتحصیل نمود سپس بدانشگاه رفت. در آنجا بفرافکرتن فلسفه و لوف Wolff (فلسفه استدلالی) پرداخت، از سال ۱۷۵۸ بتدریس در دانشگاه کونیگسبرگ مشغول شد و استاد کرسی منطق در ادبیات گردید. آثار کانت را میتوان بدو دسته تقسیم نمود:

اول آناری که تا سال ۱۷۷۰ نوشته است که شامل مباحث فیزیکی، جغرافیائی، نجومی و فلسفی است. در این قسمت از آثار او نفوذ مکتب استدلالی لای بنیتز Liebnitz و لوف بغبوبی دیده میشود ولی کانت رفته رفته خود را از این مکتب بکنار کشید، از آثار معروف این دوره اوتاریخ طبیعی و فرضیه آسمان، اندیشهائی در باره ارزیابی طبیعت واقعی نیروی شتابها، مطالعه برای ورود در فلسفه قبول و استدرک مقدار منفی و بسیاری دیگر است.

از سال ۱۷۷۰ به بعد کانت در سیر اصلی فلسفه انتقادی افتاد. مدتی در حدود ۱۰ سال بتفکر و مطالعه و توسعه فلسفه خود پرداخت بدون اینکه به چاپ و انتشار آثار مزبور مبادرت کند، ولی از سال ۱۷۸۱ شاهکارهای او یکی پس از دیگری انتشار یافت که مهمترین آنها عبارتست از:

— Gedanken von Wahren Schatzung der lebendigen Krafte.

(اندیشه ها روی طبیعت واقعی شتابها)

— Allgemeine Naturgeschichte und theorie der Himmels)

(تاریخ طبیعی و نظریه عمومی مربوط به آسمان)

— Die Religion innerhalb der Gsezen der blonen Vernunft

(مذهب در محدوده های برهان ساده)

و کتاب‌های دیگری از قبیل انتقاد بر برهان عملی، شالوده‌های متافیزیک اخلاق و رسوم .

(۸) کارل ریتر جغرافی دان آلمانی ، استاد جغرافی در دانشگاه افسری برلن به-  
ترتیب رئیس هیئت آموزشی ، عضو آکادمی علوم با ادامه کارهای AdeHumobat نشان داد  
که چه روابط نزدیکی بین عوامل فیزیکی و انسان وجود دارد و در جغرافیای عمومی  
تطبیقی خود روابط متغیر طبیعت از گانیک و غیر ارگانیک و تاریخ ملت‌ها را نشان داده است.  
اثر اصلی او بنام :

-- Die Erdkunde in Verhältnis. zur Natur und Ceschichte der Menschhen

که در میان سالهای ۱۸۱۷ و ۱۸۵۹ در ۱۹ جلد منتشر گردیده است

۹- ژرژ ویلهلم فریدریک هگل (۱۷۷۰-۱۸۳۱) فیلسوف مشهور آلمانی ابتدا استاد  
دانشگاه هایدلبرگ و در سال ۱۸۱۸ برای اشغال کرسی استادی فیخته ficht ( پوهان  
فیخته فیلسوف آلمانی) به برلن احضار گردید و تاهنگام مرگ که (به بیماری وبادر گذشت)  
در آنجا بود.

در ابتدای جوانی بمطالعه مسائل مذهبی و تاریخی پرداخت تحت تأثیر انقلاب فرانسه  
دست به تالیفاتی مانند «زندگی مسیح» و «زندگی ابراهام» زد که در آثار مذکور منظور از زندگی  
را زندگی بیولوژیکی نمیداند بلکه آرا عبارات از وجدان انسانی در برابر مردم و تاریخ میداند  
که هگل نام آنرا زندگی روح مینامد . و فلسفه را وسیله‌ای برای بیان معنی زندگی بشر در  
تاریخ شناخته است.

هگل در مکتب فلسفی خود عقاید فلسفی ارسطو و کانت را با هم تلفیق کرده است. دو  
اصول فلسفی خود ارزش عملی مصداق میداند.  
فلسفه او یک فلسفه عملی را و حکمت علمی است.  
آثار مهم او عبارتست از :

— اختلاف سیستم‌های فلسفی فیخته (fichte) و شلینگ (۱۷۷۵-۱۸۵۴)

(Predrich Wilhelm Joseph von shelling)

— Differnez der Fichteschen und Schelling systems der Philosophie (۱۸۰۱)

— Phänomenologie der geistes (۱۸۰۶) پدیده شناسی روح

— Wissenschaft der logik (۱۸۱۶-۱۸۱۲) منطق بزرگ

فلسفه هگل بر حسب تمبیرات مختلفی که از آن شد مکاتب مختلفی از فلسفه او بوجود آمده :

— Hegelinisme arthodexe

— Néohégélianisme

— Héglianisme de gauche

— Le marxisme.

مکتب مارکسیسم متد دیالکتیک را از فلسفه هگل گرفته است و با افزودن یک ظرفیت  
ماتریالیستی که کمتر جنبه ایده‌آلیستی دارد از آن نتایج عملی گرفته است.

فلسفه هگل مکتب های مختلفی را نیز مانند :

--- Phénsménologie

— Phénoménologie

بطور غیر مستقیم تحت تأثیر قرار داده است.

۱۰- کارل کلوزویتز (Karl van Clause Witz) ژنرال و نئوریتی پروسی پسر یکی از افسران فریدریک دوم بود در سال ۱۷۹۶ بدرجه افسری نائل گردید. در ۱۸۰۱ بدانشگاه جنگ برلن فراخوانده شد در آنجا روابط دوستی نزدیکی با ژنرال شارن هورست که اثر بزرگی روی تربیت نظامی او باقی گذاشت برقرار نمود. این ژنرال از ژنرال های مشهور پروسی (۱۷۵۵-۱۸۱۳) است که در جنگ Lüzen علیه ناپلئون در حالیکه ریاست ستاد بلوشر را عهده دار بود کشته شد کلوزویتز در جنگ یمازندان شد و در فرانسه بحال تحت نظر بود و بعد از آزاد شدن بوسیله شارن هورست مأمور تجدید سازمان ارتش پروس با همکاری ژنرال بای ین Bayan و فیلدمارشال مشهور پروسی گنز نو گردید (افسر مشهور پروسی ۱۷۶۰-۱۸۳۱) دارای انرژی و هوش فوق العاده بود و در سال ۱۸۱۳-۱۸۱۴ ریاست ستاد بلوخر را عهده دار بود و عمل نظامی او در واترلو (واقع در بلژیک Waterloo) یک عمل قطعی بود.

برای اینکه بهتر بتوانند با ارتش فرانسه بجنگند در سال ۱۸۰۹ از ارتش اتریش بازدید کرد. بعد از اتحاد اتریش با ناپلئون در سال ۱۸۱۱ نماینده مختار پروس در ارتش روسیه که بفرماندهی علیه ناپلئون میجنگید گردید. که مساعی او منجر به معاهده مشهور Turoggen در ۱۸۱۲ بین روسیه و فرانسه شد.

در سال ۱۸۱۴ با درجه سرهنگی وارد ارتش پروس شد و در جنگ WAVRE حرکت نمود و در سال ۱۸۱۵ بعنوان رئیس ستاد سپاه سوم و در ۱۸۱۸ بدرجه ژنرال ارتقاء یافته و بفرماندهی دانشگاه عمومی جنگ برلن منصوب گردید و تا آخر مرگ در شغل مزبور بود.

کلوزویتز یک متفکر نظامی و سیاسی ممتاز و دارای اطلاعات و آموزش عمیق درباره بررسی جنگهای فریدریک و ناپلئون بود. ابتدا مسائل پر عمقی که بعلمت استراتژی پیش میآید و بعد روش و روح خود جنگ را مورد مطالعه

و توسعه قرارداد. انکار اودرنامه‌های متعدد اوو همچنین در اثر او بنام جنگ (Van Kriege) که بعد از مرگش بوسیله همسرش منتشر گردید، دیده میشود. این اثر نا تمام خود را مانند يك الهام بزرگ و ژرف فلسفی در باره انواع و فرمهای مختلف جنگ و نبرد می‌نمایاند که کلوزویتز با آن‌ها تلاش به هوشیار نمودن و باز کردن فکر هموطنان و شاگردانش درباره ذوق انعطاف پذیر و معنی قضاوتیکه رؤسا دارا هستند مینماید.

اگرچه در این کتاب مطالب مربوط به تاکتیک بیشتر جنبه تاریخی نویسی دارد و در آن ادراک (Conception) جنگ بچشم نمیخورد ولی در ضمن آن صفت تجاویزی جنگ که بطور ذاتی «هدف جنگ عبارت از انهدام خصم است و نمیتوان حدودی برای بکار بردن تجاوز قائل شد» و اشکال متغیر آنرا که چیزی جز انعکاس تابعیت تام و تمام اش از سیاست نمیباشد نشان میدهد و مشخص مینماید که جنگ يك وسیله عمل ویژه برای سیاست محسوب میشود. «جنگ عبارت از ادامه سیاست با بکار بردن وسائل دیگر است» کلوزویتز با قطع رابطه با متخصصین فن قرن هیجدهم بشکل يك خالق حقیقی يك ادراک (Conception) کلی و منحصر بفرد جنگ درمیآید. «جنگ عبارت از يك مجموعه واحداگانیک است که عناصر مختلف از آن جداشدنی بوده و تمام اعمال منفرد بایستی بایک هدف و يك فکر هدایت و رهبری شود ... که این کار نمیتواند جز سیاست چیز دیگری باشد»

دیگر يك رهبری نظامی نباید در جنگ عمل نماید بلکه این کار بایستی بوسیله يك رهبری سیاسی اجرا گردد که با این رهبری سیاسی فرماندهی تابعیت و پیوستگی خیلی نزدیکی دارد.

این جهش بطرف يك جنگ انهدامی و هم بستگی رهبری سیاسی و فرماندهی نظامی تا امروز فکر آلمانها را تشکیل داده است که حتی در فرمهای متوالی و نازیها (Schlieffen, Ludendorff, Keitel و غیره) و همچنین جنبه و سیمای محتاطانه و حساب شده مولتکه Moltke و سکت (Seeckt) دیده میشود.

افکار کلوزویتز در فرانسه بطور بطئی انتشار یافت معهذمانند افکار کلیه

فلاسفه هم عصر خود نفوذی شاخص در روی ادراك جنگی تروریستی های مارکسیسم گذاشت.

انگلس (Engels) و مارکس (Marx) مغلوب اصالت عمل نیرومند (Pragmatisme dynamique) فکر او گردیدند و بعلت فقدان کامل مورالیسم بورژوا و بعلت اینکه گفتار او شکل گفتار هگل را (Moralisme bourgeois) در ادراك های کلوزویتز دارد، لنین او را بعنوان شاخص ترین فیلسوف جنگی تلقی مینماید.

لنین در اثر کلوزویتز یک تجزیه و تحلیل سیستماتیک بعمل آورد و در حوالی سال های ۱۹۲۰ - ۱۹۳۰ که لنین با شاپوشنیکوف Boris Chapochnikof مارشال روسی رئیس ستاد ارتش سرخ (۱۸۸۲-۱۹۴۵) مشغول مطالعه و جستجوی دکتربین نوین روسی بود برای اثبات نظریات خود کرا را از کلوزویتز برای استوار کردن شالوده های استراتژی جنگ انقلابی شاهد و مثال می آورد (همین کار را بعد مائوتسه تونگ Mao Tsö-tong کرد) مبین فکر کلوزویتز و بررسی های مهم و متعدد است که پس از پایان جنگ دوم صرف آن گردیده است.

۱۱- Niccola Machiavelli مشهور به ماکیاوی (Machivel) متولد فلورانس (۱۴۶۹-۱۵۲۷) در خانواده نوبل ولی بدون ثروتی متولد شد. در ۳۰ سالگی بدبیردومی شهرداری فلورانس رسید. از این تاریخ تا ۱۵۱۲ مأموریت های متعدد سیاسی در دربار پاپ در زمان سزار بورژیا (Cesar Borgia) و در دربار فرانسه (لوئی ۱۲) و امپراطوری آلمان (ماکسمیلیان اول Maxmilien 1 er) و سایر شاهزاده نشین های کوچک انجام داد. این مأموریت ها برای تکوین فکر او فرصت های گرانجهائی بود که مظاهر آن در نامه هائی که بفلورانس میفرستاد پدیدار گردید.

آثار او تا سال ۱۵۱۲ عبارتند از:

- طرز رفتار با ملت های شورشی و آل دو چیانو

— Del modo di Trattare i popoli della val di Chiano ribelati (۱۵۰۴)

- تصاویر چیزهای آلمان

— Ritratto delle cose della Magna

(درس سال ۱۵۰۸ نوشته شده و در سال ۱۵۳۲ منتشر شده است)

— Le Vitoire de Prato

(درس سال ۱۵۱۲ که راه‌های فلورانس برای اسپانیاییها باز مینماید)

در فلورانس بعلمت سوءظنی که باو در باره بقدرت رسانیدن مجدد مدیسی‌ها (خانواده مشهوریکه مدت‌ها در فلورانس حکومت کرده‌اند) پیدا کردند ابتدا بزندان افتاد و باو زجر داده شد و بالاخره آزاد گردید و از کار کناره‌گیری نمود. این بازنشستگی اجباری کمک زیادی بروشن نمودن و توسعه افکارش نمود. و بمحض خاتمه سال ۱۵۱۲ اقدام بنوشتن کتاب «بحث در باره اولین دوره دهساله تیمولیو» نمود

— Discori sopra la prima deca di Tito-Livo (۱۵۱۹-۱۵۱۳)

یک دوره نتایج فکری که سبب شد موقعیت خود را به نفع یک حکومت جمهوری دموکراتیک حفظ نماید.

درس سال ۱۵۱۳ ادامه این اثر در کترینال را برای نوشتن کتاب اصول (Il Principe) قطع کرد، که پس از مرگ وی احتمالاً اثر اخیر بیش از کلیه آثار برایش افتخار کسب نمود.

روشی راپیروی نمود که سزار بورژیا در این روش برای او سرمشق قرار گرفته بود که یک متد عملی و متناسب بامواقع مختلف بود. در ابتدای قرن ۱۶ کتاب ایتالی دو پرنس (Italie de princes) را نوشت. ولی ماکیاویل بزودی شروع به بررسی تئوریهای جنگی نمود و کتاب هنر جنگ (Dell arte della guerra) را بین سالهای ۱۵۱۶ و ۱۵۲۰ برشته تخریر در آورد. در همان موقع برای نزدیک شدن به مدیسی‌ها تلاش کرد. درس سال ۱۵۲۰ ژول - دومدیسسی (Jules de Medicis) که بعداً پاپ شد (بنام Clement VII) به ماکیاویل نوشتن تاریخ فلورانس را محول کرد.

در این آخرین اثر (Istorie Florentine) تاریخ فلورانس (۱۵۲۵-۱۵۲۱) شرح قسمت تاریخی آن غالباً تحت تأثیر و نفوذ تفکر سیاسی او واقع می‌شود. ماکیاویل غیر از آثار نامبرده بالا آثار ادبی دیگری مانند دوره دهساله (Decennali ۱۵۰۹-۱۵۰۶) و سال طلائی (Asino d'oro ۱۵۱۷) و غیره منتشر نموده است.

سیستم سیاست و دکتترین ما کیاول هبانی کلیه اصول اخلاقی و قوانین تلفی شده است باینجهت هرچه مغایر با اصول باشد بدنبال آن کلمه ما کیاول را میآورند همانند: سیاست ولی ما کیا (Politique machi avelique) یا طرح ما کیاولی (projet Machiavelique)

۱۲- فریدریک راتزل جغرافی دان آلمانی است. مطالعه علوم طبیعی او را بطرف جغرافی کشانید. در سال ۱۸۶۸ شروع بیکسری مسافرت نمود. در سال ۱۸۷۶ بعنوان استاد آزاد (Privat - docent) جغرافی در دانشگاه تدریس نمود و بعد با عنوان پروفیسور جغرافی در دانشگاه مونیخ و لپزیگ (Leipzig) مشغول تدریس گردید (۱۸۸۶). راتزل بنیان گذار آنترولوژیگرافی (Anthrogeographie) که عبارتست از بررسی توزیع جغرافیایی انسان و رابطه انسان با محیط فیزیکی خود میباشد.

او همواره روابط بین حکومت و محیط جغرافیایی را نشان داده و تکیه به لزوم جستجوی قلمرو توسعه پدیده های انسان ها نموده و میگوید نباید انسان ها را بطور مصنوعی از آنچه که ارگانیسم زمین را تشکیل میدهد جدا نمود و همچنین در تعریف مفهوم فضا (sens de l'espace) میگوید که عده ای از مردم برای توسعه و تسلط بر اثر مفهوم فضا پیش خواهند گرفت. آثار مهم او عبارتند از:

- Anthopo Géographie (۱۸۸۲ - ۱۸۹۱)
- Völkerkunde (۱۸۸۵ - ۱۸۸۸)
- Politiche Géographie (۱۸۹۷)
- Die Erde und das Leben (۱۹۰۱ - ۱۹۰۲)

مقالات او را پس از مرگش Helmut جمع آوری و تحت عنوان - Kbene Schriften در سال ۱۹۰۶ در دو جلد منتشر کرده است.

۱۳- فریدریک نیچه Frédéric Nietzsche فیلسوف آلمانی در روکن Rocken متولد شد (۱۸۴۴ - ۱۹۰۰) نیچه مورال را بر اساس تربیت انرژی حیاتی و قدرت اراده که مرتبه انسان را تا فوق بشر بالا میبرد پایه گذاری نموده بود.

۱۴- فریدریک نومان (۱۸۶۰ - ۱۹۱۹) سیاستمدار آلمانی که در سال ۱۸۹۴ وارد خدمات سیاسی شد و در سال ۱۸۹۶ با اتفاق عده ای حزب ناسیونال سوسیالیست را تأسیس نمود و اولین رئیس آن گردید. بعد از انقلاب نوامبر ۱۹۱۸ یکی از مؤسسين حزب دموکرات آلمان شد.

۱۵- پلر و هر باخ روزنامه نگار و نویسنده آلمانی متولد در ۱۸۶۹- نوشته های او در باره سیاست جهانی و جغرافیست است.

۱۶- خلیج ریگا واقع در شمال روسیه.

۱۷- فیخته فیلسوف مشهور آلمانی (۱۷۶۲-۱۸۱۴) استاد فلسفه در دانشگاه برلن

بود. تلاش فیضیه در فلسفه خود همیشه عبارت از رئالیزه کردن وحدت تئوری و عملی است .  
آثار عمده او عبارتست از :

- Uber den Begriff der Wissenschaftslehre  
(۱۷۹۴) — تئوری علم  
- شالوده‌های قانون طبیعی بر حسب اصول تئوری علم .
- Grundlage des Naturrechts Eiuud
- Prinzipien des Wissenschaftslehre (۱۷۹۶)  
- دکترین آداب و رسوم
- Sytem der Sittenlehre noch den
- Prinzipien der Winenschaftslehre (۱۷۹۸)  
۱۸ - ژنرال هوشرفو (۱۸۶۹ - ۱۹۴۶) در سال ۱۹۳۸ موود بی‌مهری نازی قرار گرفت و تبعید شد . بعد از جنگ بدادگاه نورمبرگ (Nuremberg) احضار و پس از آزادی خودکشی کرد . آثار زیادی در باره ژاپون و اقیانوس آرام از خود بجای گذاشته است .
- ۱۹ - رودلف هس یکی از سران مهم نازی میباشد که در جنگ دوم بانگلستان فرار کرد و پس از خاتمه جنگ در دادگاه نورنبرگ محاکمه و بزندان ابد محکوم شد و هم اکنون در زندان بسر میبرد .
- ۲۰ - مکیندر نویسنده دانشمند انگلیسی (۱۸۶۱ - ۱۹۴۷) در کلیسای مسیحی در اکسفورد تحت تعلیم قرار گرفت . در سال ۱۸۸۳ رئیس اکسفور دیونیون (Oxford Union) گردید بعد رئیس مدرسه علوم اقتصادی و سیاسی لندن شد و پس از مشاغل دیگری در ۱۹۲۶ قائم مقام مؤسسه جغرافیائی پادشاهی شد . کتاب راین (Rhine) را در ۱۹۰۸ و کتاب مطالعات مقدماتی در جغرافی (Elementary Studies in Geography) او در ۱۹۳۰ منتشر شد و آید آل‌های دموکراتیک و واقعیت (Democratic Ideals and reality) را در ۱۹۱۹ تألیف نمود .
- ۲۱ - آدمیرال ماهان پس از طی دافشکده وست پونت در سال ۱۸۵۶ وارد نیروی دریائی شد . پس از شرکت در جنگ‌های داخلی بدرجه سرهنگ دوم دریائی در سال ۱۸۶۵ نائل گردید . در سال ۱۸۸۵ سرهنگ و در سالهای بعدی فرمانده دانشگاه جنگ دریائی شد . بعد از خدمات متمدنی، در سال ۱۸۹۶ بازنشسته شد . بعد در جریان جنگهای آمریکا و اسپانیا مجدداً وارد خدمت نیروی دریائی استراتژیکی شد و بدوجه دریابانی رسید .  
از کتابهای مهم یکی او «نفوذ قدرت دریائی در تاریخ» است که در بالانا امبرده شد و همچنین آثار دیگر عبارتند از
- Influence of Sea Power Upon the French  
-- نفوذ قدرت دریائی در فرانسه
- Influence of Sea Power Revolution and Empire.  
- نفوذ قدرت دریائی در انقلاب فرانسه و امپراطوری .



۲۲- واسیلی اوسینویچ کلایوچوفسکی (۱۸۴۱-۱۹۱۱) مورخ روسی، عضو آکادمی در ۱۹۰۰- در سال ۱۸۶۵ دانشکده تاریخ و فقه اللغة مسکو را به پایان رسانید و در سال ۱۸۸۲ درجه دکتری گرفت و از همان سال استاد دانشگاه مسکو گردید.

۲۳- ایسا بومن (Isaiah Bowman)

جغرافی‌دان آمریکائی (۱۸۷۸-۱۹۵۰) استاد دانشگاه یال (Yale) (۱۹۰۵ تا ۱۹۱۵) از ۱۹۱۵ تا ۱۹۳۵ رئیس موسسه آمریکائی جغرافی در نیویورک. به‌داز ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۸ رئیس دانشگاه جون‌هایپکین (Johns Hopkins) - آثار مهمی درباره Les Andes (سلسله جبال بزرگ مسلط به ساحل غربی آمریکای جنوبی بطول ۷۵۰۰ کیلومتر) که نتیجه عملیات او در آمریکای جنوبی بود نوشته است. آثار مهم او عبارتند از:

— Les Andes of Southern Preu (۱۹۱۶)

— Desert Trails of Atacama (۱۹۳۱)

— New World Problems in Political Geography (۱۹۲۱)

که بوسیله Jean Brunhes بنام le Monde nouveau بفرانسه ترجمه شده است (۱۹۲۹)

— The Mohammedan World (۱۹۲۴)

— Intrnational Relations (۱۹۳۰)

۲۴- الن چرچیل سیمیل (۱۸۶۳-۱۹۳۲) جغرافی‌دان آمریکائی استاد انسان‌شناسی در دانشگاه شیکاگو (۱۹۰۶ تا ۱۹۲۳). استاد جغرافیا در دانشگاه‌های کلارک Clark و ورستر Worcester و ایالت ماساچوست (۱۹۲۱ تا ۱۹۳۲).

۲۵- ژنرال مارشال در هنگام جنگ دوم (۱۹۴۴) رئیس ستاد ارتش آمریکا بود و طرح اقتصادی بعد از جنگ معروف می‌باشد.

درباره Inner Crescent حاشیه هلالی و Outer crescent حاشیه هلالی خارجی افزایش یافته به قسمت مربوط به مکزیک در مراجعه شود.

۲۶- دراوت و اکتبر سال ۱۹۴۴ پیروزی‌های متفقین غیر قابل تردید شده بود. و باینجهت دولت‌های مربوطه شروع به بررسی مسائل صلح آینده نمودند. برای ایجاد سازمانی جهت حفظ امنیت بعد از جنگ و تلاش بمتظور اجتناب از تجاوز آینده نماینده چهار دولت (آمریکا، انگلستان، روسیه، چین) دردمبارتون اوک واقع در نزدیکی واشنگتن از ۲۱ اوت تا ۱۷ اکتبر ۱۹۴۴ جمع شدند که محصول این طرح سازمان ملل متحد بود.

۲۷- در ۴ فوریه ۱۹۴۵ در یالتا Yalta واقع در کره کنفرانسی با حضور استالین، چرچیل، روزولت بنام کنفرانس یالتا تشکیل شد و تصمیمات نهائی برای تهیه شکست آلمان و تهیه مقدمات صلح بعد از آن گرفته شد و در همین کنفرانس تشکیل کنفرانس سانفرانسیسکو در ۲۵ آوریل ۱۹۴۵ پیش بینی شد که اولین محصول کنفرانس اخیر ایجاد سازمان ملل متحد بود.

کتابخانه - حسین خر مشاهی	
۱ شماره مسلسل	.....
۲ نام کتاب	.....
۳ نام مؤلف	..... تاریخ
۴ بهای خریداری شده	..... ریال

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی